

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسداری از مرقد پیامبران و امامان

نویسنده:

جعفر سبحانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پاسداری از مرقد پیامبران و امامان
۹	مشخصات کتاب
۹	پیش گفتار
۱۰	بخش اول: آثار سازنده زیارت از دیدگاه قرآن و سنت
۱۰	اشاره
۱۰	فطرت و آیین اسلام
۱۰	علاقه به درگذشتگان فطری است
۱۰	آثار تربیتی زیارت قبور
۱۱	زیارت قبور عالمان
۱۱	زیارت تربت شهیدان
۱۱	حضور در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۲	طلب آمرزش از پیامبر خدا
۱۲	زیارت قبور و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۲	زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث
۱۳	تفسیر حدیث «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ...»
۱۳	زیارت مساجد سبعة
۱۴	حفظ آثار صالحان در سایه زیارت قبور
۱۵	بخش دوم: حفاظت از قبور اولیای الهی
۱۵	اشاره
۱۵	بررسی دو اتهام: بدعت و شرک
۱۵	اشاره
۱۶	شرک و پرستش صاحب قبر

۱. بنا ساختن بر قبور در امت‌های پیشین ۱۷
۲. اظهار مودت به ذی‌القربی ۱۷
۳. بیوت اولیا و مزار آنان ۱۷
- أ. مقصود از بیوت چیست؟ ۱۸
- ب. خانه‌هایی که آرامگاه شدند ۱۸
۴. خلفا و قبور پیامبران پیشین ۱۹
۵. سیره مسلمانان و بنای بر قبور ۱۹
۶. صیانت قبور در احادیث امامان ۲۰
- گروه نخست: استحباب تعمیر قبور ۲۱
- گروه دوم: کیفیت زیارت، حاکی از وجود بناست ۲۱
- گروه سوم: حرمت مشاهد و دعوت به زیارت ۲۲
- دستاویزهای سست ۲۲
- اشاره ۲۲
۱. قبر را با خاک خودش پر کنید ۲۳
- اشاره ۲۳
- تحلیل روایت ۲۳
۲. نهی از بنای بر قبور ۲۳
- اشاره ۲۳
- تحلیل روایات ۲۴
۳. گچ کاری و گِل کاری قبر ۲۴
- اشاره ۲۴
- تحلیل روایت ۲۴
۴. ارتفاع قبر به اندازه چهار انگشت یا یک وجب ۲۵
۵. تسویه قبور ۲۵

۲۶	۶. تجدید قبر
۲۶	بخش سوم: مسجد سازی در کنار مشاهد مشرفه
۲۶	اشاره
۲۷	۱. مسجد سازی بر مرقد اصحاب کهف
۲۸	۲. مرقد رسول خدا در درون مسجد النبی صلی الله علیه و آله
۲۸	۳. مساجد در کنار قبور و نمازگزاردن در آنها
۲۸	۴. نماز در حرم حسین بن علی علیهما السلام از دیدگاه امامان
۲۸	اشاره
۲۹	دست آویزهای مغرضان
۳۰	بخش چهارم: سوگواری در فراق عزیزان
۳۰	اشاره
۳۰	عزاداری در مرگ عزیزان
۳۱	عزاداری برای سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام
۳۱	بخش پنجم: گناهای در کنار مزار
۳۱	اشاره
۳۱	بر سر و روی خود زدن
۳۱	حدیث اول
۳۱	تحلیل حدیث
۳۲	حدیث دوم
۳۲	تحلیل حدیث
۳۳	حدیث سوم
۳۳	تحلیل روایت
۳۳	نوحه گری بر مؤمن با سخن حق
۳۴	موضوعات جانبی

۱. توسل به اولیا ۳۴
۲. نذر برای اولیا ۳۴
۳. درخواست شفاعت ۳۴
۴. کمک خواستن از اولیا ۳۵
۵. سوگند خوردن به غیر خدا ۳۵
۶. طواف بر قبر ۳۵
۷. اختلاط زن و مرد ۳۵

پاسداری از مرقد پیامبران و امامان

مشخصات کتاب

سرشناسه: سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ - عنوان قراردادی: المزار عند الاثمه الاطهار. برگزیده. شرح عنوان و نام پدیدآور: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان: نقدی بر کتاب زیارت از دیدگاه امامان / جعفر سبحانی. مشخصات نشر: تهران: مشعر ۱۳۸۹. مشخصات ظاهری: ۹۶ ص؛ ۱۱ × ۲۱ س. شابک: ۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۶۰-۱ وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: کتاب حاضر نقدی بر برگزیده کتاب "المزار عند الاثمه الاطهار" نوشته عبدالهادی الحسینی است. یادداشت: چاپ سوم. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: حسینی، عبدالهادی، المزار عند الاثمه الاطهار - نقد و تفسیر. موضوع: زیارت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها موضوع: گورها و گورستان‌ها - زیارت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها موضوع: زیارت - نظر وهابیه موضوع: سوگواری‌ها - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها شناسه افزوده: حسینی، عبدالهادی. المزار عند الاثمه الاطهار. برگزیده. شرح رده بندی کنگره: BP۲۶۲/ح ۴۷م ۴۰۸۴ ۱۳۸۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۴۶۸۶۵

پیش گفتار

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به صورت دهکده واحدی درآمده که همگان می‌توانند از عقاید و آرای یکدیگر به صورت صحیح آگاه شوند و در حقیقت این نعمت الهی می‌تواند وسیله همدلی و همفکری میان مسلمانان باشد، ولی جای تأسف است که برخی پیوسته به جای تأکید بر مشترکات، بر اختلافات دامن می‌زنند و مانع از آنند که نوعی یگانگی و همکاری میان مسلمانان صورت پذیرد و پیوسته عقاید و افکار برادران دینی خود را به صورت غیر صحیح نقل می‌کنند. گاهی غرض‌ورزی به جایی می‌رسد که یک مسأله فقهی (بنای بر قبور) را به صورت یک مسأله عقیدتی درآورده و آن را مایه تکفیر قرار می‌دهند. اخیراً کتابی به نام «المزار عند الاثمه الاطهار» به قلم دکتر عبدالهادی الحسینی در کشور بحرین چاپ و در پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۰ کشور سعودی منتشر شده و به آن اکتفا نشده و فرد دیگری به نام «زین العابدین ابراهیمی» آن را به فارسی برگردانده و به نام «زیارت از دیدگاه ائمه» در «دارالقائم (موهوم)» چاپ و در مکه و مدینه منتشر گردیده است. آنان یک مسأله فقهی را آن چنان مطرح می‌کنند که گویا علاقه‌مندان مراقد انبیا و اولیا از صفوف موحدان بیرون رفته و به خیل مشرکان پیوسته‌اند. ما کراراً منطق آنان را در تمام موارد بررسی کرده و پاسخ آن را داده‌ایم ولی برای این که حجت بر نویسنده و مترجم تمام شود و روشن گردد که منطق وهابیت، سست و بی‌پایه است، و علاقه‌مندان خاندان رسالت، از منطق قوی و نیرومندی برخوردارند، بار دیگر هر دو کتاب را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در چند فصل به پرسش‌ها و شبهات آنان پاسخ می‌دهیم: ۱. آثار سازنده زیارت از دیدگاه قرآن و سنت. ۲. بنای بر قبور و صیانت آثار انبیاء و اولیا. ۳. بنای مسجد در کنار مرقد پیامبر و اولیای الهی و نماز (گزاردن) در چنین مساجد. ۴. سوگواری در فراق عزیزان. ۵. گناهای بر سر مزار. با بررسی این موضوعات پنج گانه بخش اعظم گفته‌های «المزار» مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. ولی نویسنده در آخر کتاب درباره توسل به ارواح پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۱ مقدسه سخن گفته که خود دفتر جداگانه‌ای می‌طلبد و ما در این مورد در دو کتاب به صورت گسترده سخن گفته‌ایم. «۱» سخن را کوتاه می‌کنیم. امید است همه مسلمانان جهان در حفظ آثار اسلامی و یادگارهای پاکان و نیاکان و هر چه که به حفظ ارزش‌های اسلامی کمک می‌کند موفق باشند. قم - مؤسسه امام صادق علیه السلام جعفر سبحانی ۲۲ شعبان ۱۴۲۹ برابر با ۳ شهریور

بخش اول: آثار سازنده زیارت از دیدگاه قرآن و سنت

اشاره

«زیارت» در لغت به معنی «قصد» است و در موردی به کار می‌رود که فردی از نقطه‌ای به نقطه‌ای برای دیدار شخصی یا مکانی برود و هدفش از این کار تعظیم و تکریم آن فرد یا آن مکان باشد «۱». گاهی نیز زیارت به جمله‌ها و عباراتی گفته می‌شود که انسان با آنها با فرد سخن می‌گوید و این اصطلاحی دیگر غیر از اصطلاح لغوی است.

فطرت و آیین اسلام

آیین اسلام، آیین فطری است و دستورهای آن، با آفرینش انسان، هماهنگ و همسوست؛ این آیین، از هر نوع تشریع خلاف فطرت، پیراسته است. قرآن مجید بر این اصل تصریح می‌کند و می‌فرماید: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۴ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» «۱» «پس رو به آیین حق گرا- توحید خالص- کن که خداوند در نهاد انسان‌ها جای داده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». مثلاً انسان پیوسته عدل و داد را دوست داشته و از ظلم و ستم بیزار بوده است. به زندگی اجتماعی علاقه‌مند، و از زندگی در بیغوله‌ها گریزان می‌باشد و همچنین اینک مسأله دیدار چهره‌های محبوب را در آرامگاه‌های‌شان از نظر اسلام بررسی می‌کنیم.

علاقه به درگذشتگان فطری است

هر انسان سالمی به پدران و مادران و فرزندان و بستگان و دوستان خود علاقه دارد، و گاهی هستی خود را فدای آنها می‌کند، و پس از درگذشت آنها نیز به یاد آنها می‌باشد، و در خانه دل، مهر و محبت آنها را پرورش می‌دهد، و لذا آثار و یادگارهای آنها را حفظ می‌کند. از این جهت، پس از خاکسپاری، علاقه‌مند است که مهر جوشان خود را در کنار قبر آنها به نمایش بگذارد، تا رابطه او با این از دست‌رفتگان قطع نشود، و آرامگاه آنان به صورت خاصی محفوظ بماند. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۵ بنابراین جلوگیری از زیارت قبور افراد مورد علاقه، امری است بر خلاف فطرت و گامی است بر خلاف خواسته‌های آفرینش انسان. از این جهت شرع مقدس به زیارت قبور دستور داده و آثاری بر آن بیان شده است.

آثار تربیتی زیارت قبور

شکی نیست که انسان با حرص و ولع به مال و جاه آفریده شده؛ ولی در عین حال عواملی در حیات او هست که این خواسته را تعدیل می‌کند و به این غریزه سر و سامان می‌بخشد و کاری می‌کند که تلاش او برای زندگی و گردآوری اموال و ثروت در مسیر سعادت او باشد نه در مسیر گردآوری اموال. یکی از عوامل تعدیل‌کننده این درخواست، رفتن به وادی خاموشان است که در آن بزرگان و قدرتمندان و ثروتمندان جهان با یک لباس سفید هم‌شکل آرمیده‌اند و چیزی جز کفن همراه خود نبرده‌اند. همین دیدار، سبب می‌شود که انسان، از حرص و آز خویش بکاهد. در روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، این نکته تصریح شده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ. أَلَا فَرُورُهَا فَإِنَّهَا تُرْقِي الْقَلْبَ وَ تُدْمِعُ الْعَيْنَ وَ تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» «۱». «من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم- به خاطر این که به زیارت قبور مشرکان می‌رفتند که پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۶ خود ممنوع است- اکنون (که قبور مسلمانان و شهیدان در برابر شماست)، زیارت کنید! زیرا زیارت

دل‌ها را نرم می‌کند و دیدگان را اشک‌بار می‌سازد و آخرت را به خاطر می‌آورد». و در حدیث دیگر فرمودند: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» (۱). «گور مردگان را زیارت کنید زیرا آخرت را به یاد شما می‌آورد». امّ سلمه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» (۱). «قبر را زیارت کنید زیرا برای شما آموزنده است».

زیارت قبور عالمان

آن‌چه گفته شد مربوط به زیارت قبور مردم عادی است که کمترین فایده آن، یادآوری مرگ و روز رستاخیز است؛ ولی زیارت تربت عالمان، اثر دیگری دارد؛ زیرا علاوه بر این که از شخص آنان تجلیل می‌شود، نوعی ترویج از علم و دانش به شمار می‌رود و سبب می‌شود که نسل جوان، به خاطر احترامی که عالمان - در زندگی و پس از مرگ - دارند به علم، گرایش پیدا کنند و در شمار آنان در آیند.

زیارت تربت شهیدان

زیارت تربت شهیدان که با خون سرخ خویش از شرف و عزّت ملّتی دفاع کرده‌اند، مفهومی فراتر از زیارت قبور افراد عادی دارد. حضور در کنار مرقد آنان نوعی بستن پیمان با آنان است که راه آن‌ها را ادامه خواهند داد. برای روشن شدن مطلب، مثالی را مطرح می‌کنیم: زائر خانه خدا، در طواف، «حجرالاسود» را استلام می‌کند. هدف از دست‌گذاشتن بر این سنگ سیاه چیست؟ هدف، نوعی پیمان بستن با ابراهیم خلیل علیه السلام است که پیوسته در راه آرمان او، سعی و کوشش کند و چون دست زائر به قهرمان توحید نمی‌رسد، دست بر چیزی می‌گذارد که بازمانده از اوست. در احادیث اسلامی وارد شده است که زائر خانه خدا به هنگام استلام حجر بگوید: «أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَمِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَاَفَاءِ». «امانتی که بر ذمه‌ام بود ادا کردم، و بیعت خود را تجدید نمودم تا به ادای آن گواهی دهی». از این بیان روشن می‌شود که چرا اسلام دستور می‌دهد به زیارت شهیدان اُحد و کربلا و دیگر شهدای عزیز بشتابیم؛ زیرا حضور در کنار تربت آنان و یا دست‌گذاشتن بر ضریح و قبر آنان نوعی بستن پیمان با روح و هدف آنان است پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۸ که زائر راه آنان را تداوم خواهد بخشید. پس زیارت قبر شهید، گذشته از تکریم و احترام او، پاسداری از آرمان‌های اوست.

حضور در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله

حضور در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته از این که قدرشناسی از جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌های اوست، بیعت با آن حضرت و نشان پایداری بر آرمان‌های او به شمار می‌رود. این مطلب از امام هشتم علیه السلام وارد شده است: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ» (۱). «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیان خویش پیمانی دارد و زیارت قبور پیشوایان، بخشی از عمل به این پیمان است». تو گویی با این زیارت، با پیشوای خود پیمان می‌بندی که جز راه و رسم آنان، از راه و رسم دیگری پیروی نکند. زائر مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله با رهبر خویش چنین گفتگو می‌کند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر انصار در «عقبه دوم» با تو بیعت کردند تا از حریم رسالت دفاع کنند، و یا گروهی از مهاجر و انصار در «حدیبیه» زیر شجره با تو بیعت کردند که از دین خدا دفاع کنند، من نیز ای شفیع امت! با حضور در حرم تو و تماس با تربت پاک تو، با تو بیعت می‌کنم که پاسدار پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۱۹ آرمان‌های تو باشم. گرد شرک و گناه نگردم و از تو می‌خواهم که برایم از درگاه الهی طلب آموزش کنی. اگر گردشگران عالم برای دیدار آثار باستانی و مناظر زیبا، رنج سفر بر خود هموار می‌کنند؛ من با دویدن در بیابان و خفتن در کنار خار مغیلان، خواهان زیارت مرقد تو هستم. از آن‌جا که دستم به تو نمی‌رسد،

تربت تو را می‌بویم و می‌بوسم.

طلب آمرزش از پیامبر خدا

در قرآن مجید به گناه کاران دستور داده شده به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله برسند و از او درخواست آمرزش کنند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم در حق آنان دعا کند. در این صورت خدا گناهان آنان را می‌بخشد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۱) «اگر آنان که بر خویش ستم کرده‌اند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌خواست، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». این آیه هر چند در آغاز نظر، مربوط به دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی با توجه به این که پیامبر شهیدان بهتر از شهیدان، زنده است و پیام‌های زائران را می‌شنود و پاسخ درودفرستندگان را نیز می‌گوید؛ می‌تواند برای زائران پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۰ مرقد خویش طلب مغفرت کند. شگفتا! همین آیه هم‌اکنون که مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار افراد بی‌مهر و یا کم‌مهر قرار گرفته است، بالای مرقد او نوشته شده است

زیارت قبور و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله به طور شفاهی، یاران را به زیارت قبور می‌خواند، بلکه خود نیز عملاً به زیارت آنها می‌رفت. مُسْلِم در صحیح خود نقل می‌کند: عایشه - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله - می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین بخش شب، خانه را به قصد زیارت بقیع ترک می‌کرد و آنگاه وارد این سرزمین می‌شد و با آرمیدگان در دل خاک چنین می‌گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ أَتَاكُمْ مَا تُوعِدُونَ غَدًا مُّوَجِّلُونَ وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ الْغَرَقَدِ» (۱). «درود بر شما ای ساکنان خانه افراد باایمان! آن‌چه که به وقوع آن در آینده وعده داده می‌شدید، سراغ شما آمد (و شما میان مرگ و روز رستاخیز به سر می‌برید). ما نیز به شما خواهیم پیوست. پروردگارا! اهل بقیع غرقد را بیامرز!». نه تنها خود پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت آنها می‌شتافت، حتی همسر خود را نیز تعلیم و آموزش داد که آنها را این چنین زیارت کند: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۱ «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأَخِرِينَ وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» (۱). «درود بر ساکنان مؤمن و مسلمان این سرزمین! خداوند همه مؤمنان را چه آنها که قبلاً در گذشته‌اند و چه آنها که بعداً در خواهند گذشت رحمت کند. ما نیز به خواست خدا به شما خواهیم پیوست». همسر رسول خدا و دخت گرامی پیامبر، فاطمه زهرا علیها السلام به زیارت قبور می‌رفتند و احدی بر آنان ایراد نمی‌گرفت، ولی اکنون باب زیارت قبور بقیع به روی زنان بسته است. این یک نوع تناقض بین سنت صحابه و رفتار دستگاه‌های دینی برخی کشورهاست. آیا حکم خدا در قرن چهاردهم دگرگون شده است؟ چرا باید زنان از آثار سازنده زیارت قبور، آن‌هم زیارت شهیدان و اولیا محروم باشند؟!

زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث

تقی‌الدین سبکی شافعی (م ۷۵۶) از فقیهان چیره‌دستی است که عقاید ابن تیمیه را در مورد عدم استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نقد کرده و کتابی به نام «شفاء السِّقَامِ فِي زِيَارَةِ خَيْرِ الْأَنَامِ» نوشته است. وی در این کتاب، احادیثی را که محدثان درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۲ نقل کرده‌اند گردآورده است که می‌تواند مسأله را به حد تواتر برساند. حتی مفتی سابق عربستان سعودی - عبدالعزیز بن باز - به این خیل پیوسته و صریحاً به استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا داده است (۱). ما در این جا فقط به نقل چند روایت می‌پردازیم. عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله

نقل می‌کند: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي» (۲). «هر کس قبر مرا زیارت کند حتماً او را شفاعت خواهم کرد». امام محمد باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳). «هر کس مرا زنده یا مرده زیارت کند او را شفاعت خواهم کرد». امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «اتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَوَكُّهَ جَفَاءً وَ بِذَلِكَ أُمُوتُمْ وَ اتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمُ اللَّهُ زِيَارَتَهَا وَ حَقَّهَا» (۴). «زمانی که آهنگ زیارت خانه خدا کردید حج خود را با زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۳ برسانید زیرا ترک زیارت مرقد او جفا بر آن حضرت است و شما به این کار مأمور شده‌اید و نیز با زیارت قبوری که به زیارت آنها ملزم شده‌اید حج خود را به پایان برسانید». روی این اساس، همه مسلمانان جهان، در ایام حج، برنامه سفر خود را طوری تنظیم می‌کنند که یا در رفتن و یا به هنگام برگشتن، به زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله موفق شوند. چه بسا راه دوری را برمی‌گزینند تا به این هدف جامه عمل بپوشانند.

تفسیر حدیث «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ...»

در این جا ممکن است سؤالی مطرح شود که این روایات، زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را مستحب می‌شمارد اما درباره سفر برای زیارت او سخن نمی‌گوید، بلکه می‌توان گفت که سفر طبق روایت ابوهریره، برای زیارت مرقد او جایز نیست؛ زیرا وی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا وَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الْأَقْصَى» (۱). «جز به سوی سه مسجد، سفر انجام نمی‌گیرد: این مسجد من، مسجدالحرام و مسجدالاقصی». ولی پاسخ این سؤال روشن است. موضوع در حدیث پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۴ پیامبر صلی الله علیه و آله «شَدَّ رَحَالًا» (سفر) به مساجد است نه سفر به غیر آنها؛ مثلاً زیارت قبور، زیارت والدین، سفر برای تجارت و یا تحصیل علم. علت این که فقط برای این سه مسجد «شَدَّ رَحَالًا» می‌شود این است که، غیر این سه مسجد، در همه جا ثواب یکسانی دارد؛ مثلاً آن کس که در تهران است شایسته نیست برای درک ثواب مسجد جامع به شهر دیگر برود؛ زیرا ثواب مسجد جامع تهران و سمنان یکسان است و این ارتباطی به زیارت قبور ندارد.

زیارت مساجد سبعة

زائران مدینه منوره به زیارت «مساجد سبعة» می‌روند و اگر مسجد «ردّ الشمس»، «بلال» و «اجابه» را بر آنها بیفزاییم، شمار مساجد به ده مسجد می‌رسد. اگر زائران خانه خدا، به زیارت این مساجد می‌روند نه به خاطر این که در آن جا با گزاردن نماز، اجر بیشتری ببرند، بلکه هدف، یاد و خاطره مسلمانان صدر اسلام است که در سخت‌ترین شرایط (جنگ خندق) برخی از این مساجد را ساخته و در آن‌ها نماز گزارده‌اند. حضور در این مراکز به خاطر تجدید آن خاطره‌ها و بستن پیمان با شهیدان آن راه است و در این مورد هدف دیگری نیز هست، قصد تبرک از این مساجد که خون شهیدان راه توحید با آنها عجین شده است. آنگاه که وارد مسجد شدند، به مستحبات ورود به مسجد عمل می‌کنند نه این که برای نماز گزاردن به آن مساجد می‌روند. در پایان آیه‌ای را یادآور می‌شویم که به صورت آشکار دستور می‌دهد که به زیارت قبور مؤمنان بشتاییم. آن آیه پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۵ مبارکه چنین است: «وَلَا تُصَلُّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (۱). در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مشرکان از دو چیز نهی شده است: ۱. «وَلَا تُصَلُّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا». بر مرده هیچ‌یک از آنان نماز نگزار! ۲. «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ»: در کنار قبر آنها برای دعا توقف نکن! بخش دوم آیه برای ما اهمیت خاصی دارد و آن این که آیا مقصود از ایستادن در کنار قبر، تنها توقف در هنگام دفن است یا مفهومی گسترده‌تر از این دارد؟ مفسران، معنی دوم را تأیید می‌کنند که به اختصار، کلام برخی از آنان را یادآور می‌شویم: بیضاوی می‌گوید: لَا تَقِفْ عِنْدَ قَبْرِهِ لِلدَّفْنِ أَوْ الزِّيَارَةِ (۲): بر سر قبر منافقان- خواه برای دفن و خواه برای

زیارت- توقف نکن. همین نظریه را جلال‌الدین سیوطی (تفسیر جلالین، سوره توبه، آیه ۸۴) و عارف بورسی (روح‌البیان، ج ۳، ص ۳۷۸) و آلوسی بغدادی (روح‌المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵) پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۶ آورده‌اند. در این صورت معنی چنین خواهد بود: «بر سر قبر هیچ‌یک از منافقان، در هیچ زمانی توقف نکن». و مفهوم آیه این است که توقف بر قبر مؤمنان جایز و بلکه شایسته است، خواه برای دفن و خواه برای غیر آن. بنابر این، هر مسلمان باایمانی می‌تواند از این فیض بهره‌مند باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر او توقف و برای او دعا کند، به جز منافقان که از این فیض بی‌بهره‌اند.

حفظ آثار صالحان در سایه زیارت قبور

آثار سازنده زیارت قبور، به ویژه زیارت قبور عالمان و شهیدان و اولیای الهی و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در گرو حفظ قبور آنان است. زیارت، سبب بازسازی این قبور و صیانت آنهاست و اگر امت اسلامی پیوند خود را با این مراقد متبرّک قطع کند؛ طبعاً با گذشت زمان، این مراکز به دست فراموشی سپرده می‌شوند و اثری از آنها باقی نمی‌ماند و در نتیجه دو خسارت بزرگ متوجه امت اسلامی می‌شود: ۱. آثار سازنده‌ای که در زیارت این مراکز بوده، از دست می‌رود. ۲. مسایل صدر اسلام و سیره و تاریخ اولیای دین به تدریج فراموش می‌شود و نسل‌های آینده با دیده شک و تردید به اصل حادثه می‌نگرند؛ زیرا زیارت قبور آنها مایه تجدید خاطرها بود و در صورت تحریم این اعمال، با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده و نوشته‌ها نیز پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۷ جایگزین مشاهده‌ها نمی‌شود و کم‌کم دیگر مسایل مربوط به اسلام نیز به همین سرنوشت دچار می‌شود و شک و تردید نسبت به خود آیین پیامبر خاتم و شخص شخیص او و برنامه‌های او راه پیدا کرده و با گذشت زمان کم‌رنگ می‌شود؛ هم‌چنان که جریان درباره حضرت مسیح علیه السلام از این قرار است. از خود مسیح و یاران او و کتاب او اثر ملموسی بر جای نمانده و نسل حاضر که با محسوسات سر و کار دارد، نسبت به اصل وجود مسیح و آیین او با دیده تردید می‌نگرد و چه بسا احتمال می‌دهد که این آیین ساخته و پرداخته مورخان و داستان‌سرایان باشد. چنان که سرگذشت لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد به همین سرنوشت مبتلا شده است. به خاطر این آرمان است که قرآن مجید دستور می‌دهد خانه‌هایی که در آن‌جا صبح‌گاهان و عصر‌گاهان، تسبیح خدا گفته می‌شود مورد احترام و بزرگداشت قرار گیرد: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (۱) «این چراغ پرفروغ در خانه‌هایی قرار داد که پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۸ خداوند اذن داده است که گرامی داشته شود. خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها او را تسبیح می‌گویند. مردانی که خرید و فروش و بازرگانی، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات، غافل نمی‌کند. آنها از روزی می‌ترسند که در آن دل‌ها و چشم‌ها زیر و زبر می‌شوند». بنابراین، مقصود از «بیوت»، مساجد نیستند؛ زیرا مساجد غیر از بیوت است و در قرآن هم بیت‌الله الحرام غیر از مسجد الحرام است. بیت برای خود سقف لازم دارد تا ساکنان را از سرما و گرما حفظ کند در حالی که در مسجد، پوشش و سقف شرط نیست و احیاناً در مناطقی باز بودن سقف مستحب است. در این صورت خانه‌های اولیای الهی، مانند خانه علی علیه السلام و فرزندان او که معبد شب و روز آنها بوده باید حفظ شود و مورد احترام قرار گیرد. اتفاقاً حرم عسکریین که از روی کینه‌توزی ویران شد، معبد ائمه بوده و پیوسته در آن‌جا نماز گزارده و تسبیح گفته‌اند. سیوطی می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در مسجد تلاوت کرد، مردی برخاست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: مقصود از این بیوت چه خانه‌هایی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خانه‌های پیامبران. ابوبکر در حالی که به خانه علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام اشاره می‌کرد پرسید: آیا این هم از همان خانه‌هاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از برترین پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۲۹ آنهاست (۱). سخن را کوتاه می‌کنیم. امید است همه مسلمانان جهان در حفظ آثار اسلامی و

یادگارهای پاکان و نیاکان و هرچه که به حفظ ارزش‌های اسلامی کمک می‌کند موفق باشند. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۰

بخش دوم: حفاظت از قبور اولیای الهی

اشاره

با آثار سازنده زیارت مرقد‌های بزرگان، به ویژه قبور پیامبران و امامان آشنا شدیم، هر چند همه گفتنی‌ها درباره موضوع زیارت بازگو نشد؛ زیرا هدف، فشرده‌گویی بود. آنچه فعلاً به توضیح آن می‌پردازیم، موضوع حفاظت از قبور اولیای خدا و بازسازی و ایجاد بنا بر روی آن‌هاست؛ و در این مورد لازم است کتاب خدا و سنت رسول گرامی و احادیث امامان را به سخن آوریم تا حکم این مسأله دینی روشن شود. همان‌طور که در پیش‌گفتار یادآور شدیم اخیراً کتابچه‌ای به نام «فقه‌المزار» به قلم دکتر عبدالهادی الحسینی و ترجمه آن به زبان فارسی، به قلم زین‌العابدین ابراهیمی در کشور سعودی منتشر شده است. نویسنده، اصل موضوع را در لباس یک فقیه شیعی بررسی کرده است و خواسته است از روایات امامان معصوم علیهم السلام چنین استنباط کند که حفاظت و نگهداری قبور اولیای الهی و تعمیر و بازسازی آن‌ها جایز نیست، تا از این طریق برای شیعیان ثابت کند که امامان آن‌ها با عقاید و هابیان هم‌سو می‌باشند. او در کتابچه کوچک خود علاوه بر پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۱ بر این موضوع، موضوعات جانبی مانند توسل و درخواست شفاعت و مانند آن‌ها را نیز مطرح کرده است. بررسی‌های آینده ثابت خواهد نمود که نویسنده نه تنها فقیه نیست، بلکه شیعه هم نیست و او خواسته با قلمداد کردن خود به عنوان یک فقیه شیعی، در میان شیعیان جایی باز کند و از یک وسیله حرام به مقصد خود برسد و از یک اصل «ماکیاولیستی» که می‌گوید: «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»؛ بهره بگیرد. نویسنده، شاگرد چشم و گوش بسته دو نفر از پیشروان مکتب «وهابیت» است و آن دو نفر عبارتند از: ۱. احمد بن عبدالحمید بن تیمیه حرّانی (۷۲۸-۶۶۲). ۲. محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵). از روزی که اندیشه‌های وهابیت از طریق محمد بن عبدالوهاب و به قدرت مالی و نظامی سعودی‌ها منتشر گشته، متجاوز از صدها نقد به شیوه‌های گوناگون بر این مکتب نوشته شده است و بخش اعظم این ردیه‌ها به قلم توانای دانشمندان مصر، سوریه، لبنان و عراق است. این کتاب‌ها در میان قشر فرهنگی و علمی تأثیر به سزایی داشته است ولی آن‌چه که این فکر را در سعودی و اقمار آن زنده نگه داشته، قدرت مالی یک نظام پادشاهی است که با درآمد نفت، به تقویت این مکتب و در نتیجه به حفظ سلطنت خود می‌پردازد. شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

بررسی دو اتهام: بدعت و شرک

اشاره

نویسنده کتابچه «فقه‌المزار» مسأله را از رهگذر «بدعت»، کمتر مطرح کرده است ولی همفکران او به این موضوع بیشتر دامن زده‌اند و حفظ و نگهداری قبور و تعمیر آنها را نوعی بدعت و افزودن بر دین می‌دانند و می‌گویند که این کار در شریعت وارد نشده و مصداق واضح بدعت‌گذاری در شریعت است. شما در صفحات آینده به روشنی خواهید دید که قرآن مجید و احادیث امامان بر مشروعیت و بلکه بر استحباب آن دلالت روشنی دارند و با وجود چنین ادله محکم و گویا، این عمل مصداق «عمل مشروع» خواهد بود نه بدعت! بدعت عملی است که بر مشروعیت آن دلیل خاص و یا عامی در کار نباشد و خوشبختانه در این مورد ما از هر دو نوع دلیل برخورداریم که از نظر شما خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

شرک و پرستش صاحب قبر

گاهی وهابیان تندرو گام فراتر نهاده، ساختمان سازی بر قبور را نوعی عبادت صاحب قبر و پرستش او می‌پندارند. این گروه پیش از آن که «شرک در پرستش» را به نحو جامع و مانع تعریف کنند، هر نوع حرکتی را که به عنوان تقدیر و تکریم بزرگان به شمار آید «پرستش» می‌دانند؛ در حالی که عبادت این است که انسان در مقابل موجودی خضوع و کرنش کند که به عقیده او یا خدای آفریدگار جهان و انسان باشد و یا مخلوقی که سرنوشت انسان به نوعی به دست پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۳ اوست. بنابراین، در صدق عبادت دو قید لازم است: یکی مربوط به عمل او و دیگری مربوط به عقیده و اندیشه او. الف- خضوع و کرنش به هر نحوی صورت بگیرد، یکی از پایه‌های پرستش است که به وسیله رکوع و سجود و یا دعا و قنوت انجام می‌گیرد. ب- اعتقاد به این که شخصی که برای او خضوع می‌کند یا خدای جهان است- چنان که موحدان با این عقیده خدا را می‌پرستند- و یا خدای آفریدگار نیست اما سرنوشت انسان در دنیا و آخرت در دست اوست- هم‌چنان که مشرکان در مقابل معبودان دروغین خود با چنین اعتقادی خضوع و خشوع می‌کردند- و عرب عصر جاهلیت معبودهای دروغین خود را آفریدگار و یا مدبر جهان آفرینش نمی‌دانستند ولی معتقد بودند بخشی از سرنوشت آن‌ها از نظر بخشوده شدن گناه «۱» و یا مایه عزت در دنیا «۲» و پیروزی در جنگ «۳» و احیاناً فرود آمدن باران «۴» به دست آن‌هاست و از همین رهگذر در مقابل آن‌ها خضوع می‌کردند. با توجه به این تعریف، هرگاه خضوع و کرنش، پیراسته از شرط دوم صورت پذیرد، هرگز پرستش نخواهد بود و لذا قرآن از خضوع ملائکه و سجود آنان برای آدم «۵» و سجود یعقوب و فرزندانش برای یوسف «۶» گزارش می‌دهد و ابلیس را به خاطر سرپیچی از این عمل نکوهش می‌کند. و این گواه بر آن است که هر نوع تقدیر و تمجید و خضوع، هرچند در حد پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۴ بالا باشد اگر در طرف مقابل اندیشه «الوهیت» و «خدایی» و یا «خدانمایی» در کار نباشد، پرستش به شمار نمی‌آید. قرآن به انسان‌ها فرمان می‌دهد که نسبت به پدر و مادر، بیشترین تواضع و فروتنی را انجام دهند و می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» «۱» «بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو پروردگارا! آن‌ها را همان‌گونه که مرا در کوچکی تربیت کرده‌اند، مشمول رحمت قرار بده». با توجه به تعریفی که برای عبادت و پرستش انجام گرفت، روشن می‌شود که تکریم انبیای الهی با حفظ آرامگاه و یا تعمیر خانه‌هایی که در آن‌ها به خاک سپرده شده‌اند نه تنها شرک نبوده بلکه عملی است نیکو؛ زیرا افرادی که به تعمیر قبور این بزرگواران می‌پردازند، آنان را انسان‌های والا و مبشران توحید و مبارزان با شرک و بت‌پرستی می‌دانند و از همین منظر به حفظ آثار آنان می‌پردازند. در پایان آیه‌ای را یادآور می‌شویم که می‌تواند بیان گر حد پرستش باشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «۲». «ای مردم! پروردگار خویش را پرستش کنید. آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفریده تا پرهیزکار شوید». پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۵ لازم است که در جمله «اعبدوا ربکم» دقت کنیم. در این جا ملاک عبادت را ربوبیت خداوند دانسته و می‌فرماید: چون «رب» شماسست او را پرستید و این حاکی از آن است که عبادت بر محور «اعتقاد به ربوبیت» می‌چرخد؛ خواه این اعتقاد صحیح باشد- مانند عقیده موحدان- یا باطل باشد- مانند عقیده مشرکان درباره بتان-. نتیجه این که هر نوع تعظیم و تکریم، پیراسته از چنین اعتقادی «عبادت» نبوده بلکه احترامی بیش نخواهد بود. اکنون سؤال می‌شود که آیا مسلمانان و گویندگان «لا اله الا الله» که به حفظ آثار انبیا در اردن، سوریه و عراق پرداخته‌اند؛ آن‌ها را «رب» و «پروردگار» خود می‌انگاشته‌اند یا از آن نظر که معلم توحید و آموزگاران یکتاپرستی‌اند به تکریم و تقدیر آن‌ها قیام کرده‌اند؟ این بیان روشن ساخت که در حفاظت از مراقد انبیا، مسأله بدعت و پرستش مطرح نیست ولی در عین حال باید مشروعیت آن را از کتاب و سنت استنباط کنیم؛ زیرا چه بسا عملی ممکن است از مقوله «بدعت» یا «عبادت» نباشد ولی در عین حال «مباح» و «جایز» نیز نباشد! اکنون جواز یا استحباب ساختمان سازی

بر قبور را از دیدگاه قرآن، سنت و سیره مسلمانان بررسی می‌کنیم:

۱. بنا ساختن بر قبور در امت‌های پیشین

از برخی از آیات استفاده می‌شود که احترام قبور افراد بزرگوار در میان ملل پیش از اسلام رایج بوده است. آن جا که درباره اصحاب کهف می‌گوید: هنگامی که وضع اصحاب پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۶ کهف بر مردم آن زمان روشن شد و مردم به دهانه غار آمدند، درباره مدفن آن‌ها دو نظر ابراز داشتند: «ابنوا علیهم بنیاناً»: «بر روی قبر آنان بنایی بسازید». «و قال الذین غَلَبُوا عَلٰی اَمْرِهُمْ لَنُتَخَذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِدًا»: «گروه دیگر که در این کار پیروز شده بودند گفتند که بر روی قبور آنان مسجد می‌سازیم و مدفن را مسجد انتخاب می‌کنیم». قرآن این دو نظر را نقل می‌کند بی آن که انتقاد کند. بنابراین می‌توان گفت اگر این دو نظر خلاف بودند قرآن انتقاد می‌کرد، یا عمل آنان را با لحن اعتراض و انتقاد آمیز نقل می‌نمود. در هر حال این دو نظر حاکی است که هر دو کار، وسیله بزرگداشت اولیا و صالحان می‌باشد. ***

۲. اظهار مودت به ذی‌القربی

قرآن مجید به ما دستور می‌دهد که به بستگان و خویشاوندان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مهر بورزیم، آن جا که می‌فرماید: «قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی . «بگو! من بر رسالت، اجری جز علاقه و دوستی خویشاوندانم نمی‌خواهم». پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۷ بدیهی است از نظر مسلمانان، یکی از طرق ابراز علاقه به خاندان رسالت، همان حفظ قبور و تعمیر آن‌هاست و این راه و رسم در میان ملل جهان نیز وجود دارد و همگی آن را نوعی اظهار مهر و محبت به صاحب قبر می‌دانند و لذا شخصیت‌های بزرگ سیاسی و علمی را در کلیساها یا مقابر معروف، دفن کرده اطراف آن را گل کاری و درخت کاری می‌کنند. اکنون سؤال می‌شود که آیا بنا ساختن بر مراقد آنان، اظهار مهر و مودت نیست؟! و ویران کردن قبه نبوی و یا ویران کردن آرامگاه بزرگان دین، اهانت به ساحت مقدس آن‌ها نیست؟ نتیجه: جلوگیری از هر نوع بنا و یا ویران کردن بناهای این قبور سبب می‌شود که مراقد شریف آنان محل رفت و آمد حیوانات و در نتیجه آلوده شدن آن‌ها گردد و هیچ انسان خردمندی این عمل را دوستی با اهل بیت نمی‌شمرد بلکه آن را نوعی عداوت و بی‌ادبی تلقی می‌کند. اگر موحدان پیش از اسلام بر روی قبور پیامبران و اوصیای آنان بنایی می‌ساختند به خاطر همین انگیزه بود که: اولاً از آنان تکریم و تجلیل شود. ثانیاً برهنه گذاشتن مرقد آموزگاران الهی سبب می‌شود آرامگاه آنان بر اثر رفت و آمد حیوانات به آلودگی کشیده شود؛ و این، نوعی بی‌احترامی به آنان به شمار می‌رود. از این جهت قبور پیامبران مانند ابراهیم خلیل و سایر پیامبران بنی‌اسرائیل تاکنون به وسیله بناهای ارزشمندی محفوظ مانده و هم‌اکنون این بناها در عراق، پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۸ سوریه، اردن، فلسطین اشغالی و مصر برپاست و هزاران گردشگر مسلمان به زیارت آنان شتافته و ادای احترام می‌کنند. ***

۳. بیوت اولیا و مزار آنان

خانه‌های پیامبران و صالحان از اعتبار و منزلت خاصی برخوردار است. این منزلت ارتباطی به جنبه مادی و جسمانی آن‌ها ندارد؛ زیرا خانه‌های آنان به سان خانه‌های دیگران از خشت و گل و یا آجر و گچ ساخته می‌شده؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان‌های والایی است که در آن‌ها سکونت داشته‌اند. قرآن در آیه معروف به آیه نور «۱»، نور خدا را به چراغ پرفروغی تشبیه می‌کند که به سان ستاره فروزان در خانه‌هایی قرار گرفته که در آن‌ها مردانی وارسته، صبح و شام، خدا را تسبیح می‌گویند: «فِی بُیُوتٍ اُذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَیُذْكَرَ فِیْهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیْهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ...» «۲» «این چراغ فروزان در خانه‌هایی (روشن است) که خدا رخصت داده که قدر و

منزلت آن‌ها رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود و در آن خانه‌ها هر بامداد و شامگاهان (انسان‌هایی) به تسبیح خداوند می‌پردازند». پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۳۹ جمله «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ» بیانگر علت رفعت و عظمت این بیوت است که در جمله پیش، «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» وارد شده است. در آیه بعدی اوصاف عبادت‌گران آن بیوت را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (۱). «مردانی که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد و از روز رستاخیز که دل‌ها و دیده‌ها در آن روز زیر و رو می‌شود، می‌هراسند». آیه با گویایی خاصی از منزلت بیوتی که انسان‌های الهی در آن‌جا، خدا را پیوسته تسبیح و تنزیه می‌کنند خبر می‌دهد. برای توضیح بیشتر باید دو مطلب را روشن کرد:

أ. مقصود از بیوت چیست؟

به طور مسلم مقصود از بیوت، مساجد نیست؛ بلکه مقصود، بیوت انبیا و اولیای الهی است؛ زیرا واژه «بیوت» جمع «بیت» به معنای منزل و مسکن است. ابن منظور در کتاب خود می‌گوید: «بیت»، منزل مرد و خانه اوست (۲). راغب در مفردات می‌گوید: «بیت» پناهگاه انسان است. افزون بر این، روایت، مفسر آیه می‌باشد. جلال‌الدین پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۰ سیوطی از انس بن مالک نقل می‌کند که زمانی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله آیه «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...» را در مسجد تلاوت کرد فردی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند شد و گفت: مقصود از این خانه‌ها چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خانه‌های پیامبران. در این موقع ابی‌بکر در حالی که اشاره به خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می‌کرد، پرسید: این خانه نیز از همان خانه‌هاست که امر بر رفعت و منزلت آنان داده شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری از برترین آن‌هاست» (۱). روی این قراین باید گفت مقصود از بیوت در آیه نور، خانه‌های انبیا و اولیای الهی است که به علت تسبیح و تنزیه خداوند در آن‌ها، از منزلت خاصی برخوردارند و خداوند امر کرده است که در رفعت و منزلت آن‌ها کوشش شود. حالا اگر این بیوت، مرقد و مدفن آنان گردد، باید به حکم آیه مبارکه در ترفیع ظاهری و باطنی آن‌ها کوشید.

ب. خانه‌هایی که آرامگاه شدند

بخشی از مراقد بزرگان دین، بیوت آنان می‌باشد. با چنین تأکیدی، چگونه برخی به خود جرأت می‌دهند که این خانه‌ها را با بیل و کلنگ ویران کنند؟ ۱. مورخان و سیره‌نویسان اتفاق نظر دارند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله در خانه خود به خاک سپرده شد؛ خانه‌ای که همسر وی - عایشه - در آن زندگی می‌کرد و از آن‌جا که این خانه علاوه بر منزلت دوران حیات پیامبر به سبب خاک‌سپاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شرف خاصی برخوردار شده پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۱ بود، دو خلیفه نخست وصیت کردند جسد آن‌ها نیز در آن‌جا دفن شود و این خانه در طول سال‌ها، تعمیر و مرمت و احیاناً بازسازی شده و هم‌اکنون به فضل الهی برپاست. ولی وهابیان از ترس مسلمانان دست به ترکیب آن زده‌اند و امیران سعودی نیز پیوسته مراقب وضع حرم نبوی‌اند که مبادا دست شیطانی دراز شود و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله آسیب ببیند. اینک نمونه‌های دیگری از این بیوت رفیعی که بعدها مدفن افراد شده است: ۲. قبر عباس بن عبدالمطلب که در خانه عقیل به خاک سپرده شد. (۱) ۳. عسکرین، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در خانه خود به خاک سپرده شدند و خانه این بزرگواران مصداق آیه «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...» به شمار می‌رود. بنابراین، کلیه خانه‌های اولیای الهی که از احترام برخوردار می‌باشد؛ هرگاه مدفن آنان گردد، ترفیع و تکریم ظاهری و مواظبت از آن‌ها از وظایف اسلامی است.

۴. خلفا و قبور پیامبران پیشین

روزی که خورشید اسلام بر بخش عمده‌ای از معموره جهان تابید، در آن روز قبور پیامبران در سرزمین‌های فتح شده بنا و بارگاهی داشت و مسلمانان دست به بناها نزده و آن‌ها را به همان حالت تا به امروز حفظ کرده‌اند و در پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۲ طول سال‌ها به مرمت آنها پرداخته‌اند. هم‌اکنون قبور پیامبران مانند ابراهیم خلیل و فرزندان او: اسحاق و یعقوب و یوسف در قدس اشغالی قرار گرفته و همگی دارای علامت و نشانه و بنا می‌باشد. قبر حوّا در جدّه دارای بنا و ساختمانی بود که پس از تسلط وهابیان با خاک یکسان شد و هم‌اکنون در کشور اردن قبور برخی از پیامبران بنی‌اسرائیل بر پاست و جهان‌گردان به زیارت آن‌ها می‌شتابند. روزی که مسلمانان این بلاد را فتح کردند، هرگز از مشاهده این آثار ناراحت نشدند و آن‌ها را تخریب نکردند. اگر به راستی تعمیر قبور و دفن میت در مقابر سرپوشیده از نظر اسلام حرام بود، مسلمانان پیش از هر چیز بر خود لازم می‌دانستند این مقابر را که اردن و فلسطین و عراق را فرا گرفته‌اند، ویران کنند و از تجدید بنای آنها در تمام ادوار به شدت جلوگیری نمایند، در صورتی که نه تنها آن‌ها را ویران نکردند، بلکه در مدت چهارده قرن، در تعمیر و حفظ آثار پیامبران سلف کوشیدند. آنان با عقل خدادادی، حفظ آثار پیامبران را نوعی ادای احترام به آنان دانسته و خود را با انجام این کار در شمار افراد مأجور و نیکوکار قرار داده‌اند. ابن تیمیه در کتاب «الصرّاط المستقیم» می‌گوید: هنگام فتح بیت المقدس، قبور پیامبران، بنا داشت ولی درب آن تا سال چهارصد هجری بسته بود «۱». فرض کنید گفتار ابن تیمیه صحیح باشد؛ در حالی که ادعایی بیش پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۳ نیست. اگر به راستی ساختن بنا بر قبر حرام بود، طبعاً باید ویران کردن آن واجب باشد و مسدود بودن آن مجوز بقای آن نمی‌باشد، بلکه باید هرچه زودتر سقف و بنا با بیل و کلنگ ویران گردد. خلاصه: وجود این ابنیه و قبه‌ها در طول این مدت در برابر انظار علما و سران اسلام، خود نشانه بارزی بر جواز آن در آیین اسلام می‌باشد و سپاه اسلام در فتح شامات نه تنها دست به تخریب قبور پیامبران نزد بلکه خادمان آن‌ها را در مأموریت خود ابقا نمود و کوچک‌ترین حساسیت و یا عمل منفی در برابر آن‌ها نشان نداد.

۵. سیره مسلمانان و بنای بر قبور

سیره مسلمانان در طول سال‌ها تا روزی که وهابیان بر حرمین شریفین مسلط شدند بر این بود که گنبد و بارگاه پیامبران و اولیای الهی و وابستگان آن‌ها را تعمیر و مرمت کنند و یا روی قبور آنان گنبد و سایه‌بانی بسازند و این سیره در این چهارده قرن می‌تواند کاشف از حکم شرعی باشد. فقیهان اسلام اتفاق امت اسلامی یا فقها را بر امری در یک زمان، دلیل قطعی بر جواز آن می‌شمارند و از این جهت اجماع را یکی از منابع حکم اسلامی می‌دانند. اکنون سؤال می‌شود چرا اجماع امت اسلامی در یک قرن، کاشف حکم شرعی بوده و برای همه «لازم الاتّباع» می‌باشد ولی اتفاق عموم مسلمانان جهان و سیره عملی آنان بر بنا روی قبور، کاشف از حکم شرعی نمی‌باشد؟! بررسی کتب تاریخی و سفرنامه‌های مسلمانان گواه بر پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۴ وجود صدها آرامگاه و مرقد باشکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است. اینک ما از جهان‌گردان اسلامی و مورخان مورد اعتماد- مانند «مسعودی» در «مروج الذهب» و «ابن جبیر» و «ابن نجّار» و «ابن حجاج»- فرازهایی را نقل می‌کنیم تا روشن شود در طول زمان‌ها امت اسلامی بر این بناها و مقبره‌ها با دیده تکریم و تقدیر می‌نگریستند. ۱. مسعودی در کتاب ارزشمند خود قبور امامان را در قبرستان بقیع چنین توصیف می‌کند: «روی قبر آنان سنگی است که بر آن نوشته شده است: به نام خدای رحمن و رحیم، سپاس خدای را که امت‌ها را نابود و مردگان را زنده می‌کند. این قبر فاطمه بنت پیامبر، سرور زنان جهان، و قبر حسن بن علی بن ابی طالب و قبر علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و قبر محمد بن علی و قبر جعفر بن محمد است «۱». مسعودی از مورخان قرن چهارم است. سلفی‌های متعصب، این قرن و قرن‌های پیش از آن را به عنوان بهترین قرون تاریخ اسلام یاد می‌کنند و

اعمال رایج در میان مسلمانان آن زمان را نشانه مشروعیت آنها می‌داند. متأسفانه این سنگ بزرگ که مسعودی از آن یاد کرده است، در اثر سلطه وهابیان، زیر خروارها خاک پنهان گشته و پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۵ امروزه این قبور اساساً به صورت مشخص از هم شناخته نمی‌شوند. ۲. ابن جبیر «۱» (۶۱۴-۵۴۰) جهان‌گرد معروف، مشاهد انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت علیهم السلام را در مصر، مکه معظمه، مدینه منوره، عراق و شام مشاهده کرده و خصوصیات هریک را در سفرنامه خود به تفصیل آورده است. از آن‌چه که وی در سفرنامه مشهور خود نقل می‌کند به دست می‌آید که: تاریخ ساختن بناهای عظیم بر قبر امامان و اولیا و شهیدان، به عصر صحابه و تابعان بازمی‌گردد و در آن روزگار، مسلمانان به انگیزه اظهار ارادت و مودت به رهبران و بزرگان دینی، دست به ساختن قبه و بارگاه زده‌اند و احدی از صحابه و تابعان نیز این عمل را با اصل توحید مغایر نشمرده است. ما گزیده‌ای از گزارش وی درباره آثار و ابنیه اسلامی را در زیر می‌آوریم. وی می‌گوید: از مشاهد عظیم در قاهره، رأس‌الحسین است. محل دفن سر آن حضرت، با ضریحی از نقره پوشانده شده و بنای عظیمی که زبان از وصف، و خرد از درک آن عاجز است بر روی آن قرار دارد و بر دیوار مقام، سنگ بسیار شفاف و براقی است که به‌سان آئینه‌های هندی حالت صیقلی پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۶ دارد و تصویر اشیایی را که در برابر آن قرار گیرد نشان می‌دهد. من زائران رأس‌الحسین را مشاهده کردم. آنان با ازدحام عجیبی رو به قبر آورده چشم بر آن می‌دوختند و پیوسته با پارچه روی ضریح تبرک می‌کردند. «ابن جبیر» از محلی به نام «قرافه» در مصر یاد کرده و آن را از عجایب جهان می‌شمارد. به گفته او بسیاری از پیامبران و نزدیکان پیامبر و صحابه و تابعان و عالمان و زاهدان را در آن جا به خاک سپرده‌اند. فرزند «صالح» پیامبر و «رویل» فرزند یعقوب بن اسحاق و آسیه- همسر فرعون- در آن جا مدفون‌اند و از خاندان رسالت نیز قبر دو تن از فرزندان جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... و نیز قبر قاسم بن محمد بن جعفر الصادق و قبر فرزندش، عبدالله بن قاسم و فرزند او، یحیی بن قاسم و هم‌چنین مزار علی بن عبدالله بن قاسم و برادر وی، یحیی ابن عبدالله در آن جاست. ابن جبیر از آرامگاه صحابه و تابعان و نیز امام شافعی و عظمت حرم او و وسعت مکانش سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که صلاح‌الدین ایوبی هزینه برپایی مراسم در حرم شافعی را می‌پردازد. نیز وی از وجود ابنیه‌ای در مکه و قبه‌هایی بر فراز قبور خبر می‌دهد که ذکر آن به طول می‌انجامد: مانند مولد النبی صلی الله علیه و آله، مولد الزهرا علیها السلام و دارالخیزران (محل عبادت سرّی پیامبر صلی الله علیه و آله). و نیز از مشاهد رفیع صحابه و تابعان مدینه نام برده و در ضمن آن به روضه عباس و حسن بن علی اشاره می‌کند که بنای پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۷ مرتفعی دارند و سپس به ذکر خصوصیات ضریح آن‌ها می‌پردازد. اگر بخواهیم آن‌چه را که ابن جبیر از مقامات شهدا، علما و صالحان در عراق و شام دیده و ثبت کرده متذکر شویم، سخن به درازا می‌کشد از این رو، به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر، به این کتاب مراجعه کنند. ۳. ابن نجّار «۱» (۶۴۳-۵۷۸ ه. ق). محمد بن محمود معروف به «ابن النّجّار»، جهان‌گرد معروف مسلمان در کتاب «اخبار مدینه الرسول» می‌نویسد: گنبد بسیار بلندی که از قدمت خاصی برخوردار است در اول بقیع موجود است که دو در دارد. هر روز یکی از آن‌ها برای زیارت باز می‌شود. ۴. ابن حجاج بغدادی (۳۹۲-۲۶۲ ه. ق). از شعرای بزرگ عراق می‌باشد که در قصیده‌ای به مدح امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته و در حرم آن حضرت در محضر جمعی ایراد کرده است. در آغاز قصیده می‌گوید: یا صاحب القَبْرِ البیضاء فی النجف من زار قبرک و استشفی لدیک شَفِی «ای صاحب گنبد سپید و روشن در سرزمین نجف! هر کس قبر تو را زیارت کند و نزد تو (از خدا) شفا بطلبد خدا او را شفا خواهد داد». پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۸ این بیت حاکی از آن است که در اواخر قرن چهارم، قبر امیر مؤمنان علیه السلام دارای قبه و بارگاهی بوده است. ***

۶. صیانت قبور در احادیث امامان

روایاتی که در مورد حفظ قبور و بنای بر آن وارد شده است به چند گروه تقسیم می‌شود. اینک همه را از نظر خوانندگان

می‌گذرانیم تا روشن شود بنای بر قبور نزد ائمه اهل بیت علیهم السلام امری مسلم بوده و فقیهان شیعه نیز از این روایات پیروی کرده‌اند:

گروه نخست: استحباب تعمیر قبور

در جوامع حدیثی مانند «تهذیب» شیخ طوسی و غیره در استحباب تعمیر قبور امامان معصوم، روایت مفصلی وارد شده است که از نظر خوانندگان می‌گذرد: شیخ طوسی به سند خود از ابو عامر واعظ اهل حجاز چنین نقل می‌کند: «من به خانه جعفر بن محمد علیه السلام رفتم و به او گفتم کسی که به زیارت امیرمؤمنان برود و قبر او را آباد کند چه پاداشی دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از حسین بن علی و او از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو را در سرزمین عراق می‌کشند و در آنجا به خاک سپرده می‌شوی، علی علیه السلام می‌گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۴۹ گفتم: کسانی که قبرهای ما را زیارت کنند و در آبادی آن بکوشند و پیوسته به آنجا رفت و آمد کنند چه پاداشی دارند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوالحسن! خدا مرقد تو را و مرقد فرزندان تو را بخشی از سرزمین بهشت و قسمتی از خاک آن قرار داده است و خدا دل‌های انسان‌های بزرگوار و برگزیده از بندگان خود را به شما علاقه‌مند ساخته است. آنان برای تقرب به خدا و اظهار دوستی با پیامبر صلی الله علیه و آله، اذیت و آزار را در راه شما پذیرا می‌شوند و قبور شما را آباد می‌کنند، آنگاه افزود: علی جان! آنان کسانی هستند که مورد شفاعت من قرار می‌گیرند و در حوض (کوثر) بر من وارد می‌شوند. علی جان! هر کس قبور شما را آباد سازد و به آنجا رفت و آمد کند، به‌سان آن است که سلیمان بن داود را در ساختن بیت المقدس یاری کرده باشد، و هر کس قبور شما را زیارت کند پاداش هفتاد حج به جز حجه الاسلام دارد. هر کس از زیارت شما باز گردد، از گناهان پاک می‌گردد و به‌سان کسی است که تازه به دنیا آمده باشد. علی جان! دوستان خود را به نعمت‌هایی که نمونه آنها را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است و نه به خاطر کسی آمده است مژده ده! البته انسان‌های بی ارزش، زائران قبور شما را نکوهش می‌کنند. آنان شروران امت من‌اند و شفاعت من به آنان نمی‌رسد و در حوض بر من وارد نمی‌شوند.» ۱) پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۰

گروه دوم: کیفیت زیارت، حاکی از وجود بناست

برخی از روایاتی که در کیفیت زیارت معصومان وارد شده است حاکی از آن است که مزار آنان دارای بنا و در بوده است. ۱. در شیوه زیارت حسین بن علی چنین وارد شده است: «با آب فرات غسل کن و پاک‌ترین جامه‌های خود را بپوش آنگاه پا برهنه برو زیرا تو در حریمی از حرم‌های خدا و رسول او هستی و پیوسته تهلیل و تکبیر بگو و خدا را تعظیم کن، بر محمد و اهل بیت او درود بفرست تا به «باب» حائر برسی. ۱) حائر به نقطه‌ای می‌گویند که امام حسین علیه السلام در آنجا به خاک سپرده شده و تقریباً ۱۲ متر از هر طرف را حائر می‌نامند و این حاکی است که در زمان صدور روایت مدفن سیدالشهداء علیه السلام دارای بنا و در بوده است. ۲. در برخی از روایات «باب المشهد» وارد شده، می‌فرماید: «إِذَا أَنْتَهَيْتَ إِلَى بَابِ الْمَشْهَدِ فَقِفْ عَلَيْهِ وَكَبِّرْ أَرْبَعًا» ۲). «آنگاه که به باب مشهد (نقطه‌ای که حضرت به پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۱ شهادت رسیده) وارد شدی بایست و چهار مرتبه تکبیر بگو ...». ۳. در زیارت عباس بن علی علیه السلام چنین وارد شده است: «ثُمَّ امْشِ تَأْتِي مَشْهَدَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِذَا أَتَيْتَهُ فَقِفْ عَلَى بَابِ السَّقِيفَةِ وَقُلْ ...». و سپس به سوی جایگاه شهادت عباس بن علی برو و آنگاه که به نقطه سرپوشیده رسیدی بایست و بگو ... ۴. مردی خدمت امام هادی علیه السلام رسید و از ایشان درخواست کرد که به وی زیارتی را بیاموزد تا او بتواند با آن، هر امامی را خواست، زیارت کند. امام هادی علیه السلام به او فرمود: «إِذَا صَرَّحْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ». «هر موقع به درب

جایگاهی که امام در آنجا به خاک سپرده شده رسیدی شهادتین را بگو». (۱) ۵. از برخی روایات استفاده می‌شود که دعا زیر قبه حسین بن علی علیه السلام مستجاب است. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت از کشته شدن حسین بن علی علیهما السلام گزارش داد و آنگاه فرمود: هر کس تحت قبه او دعا کند، دعای او مستجاب می‌شود و در تربت او شفا است. (۲) پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۲. ۶. روشن‌ترین گواه بر این که در نیمه اول قرن سوم هجری، قبر حسین بن علی علیه السلام دارای بنا و قبه و بارگاه بوده، این که متوکل عباسی که به عداوت نسبت به خاندان رسالت معروف بوده در سال ۲۳۶ فرمان داد قبر حسین بن علی علیه السلام ویران گردد و خانه‌هایی که اطراف آن قرار داشت با خاک یکسان شود و اطراف قبر را برای زراعت شخم کنند. این عمل شنیع آن چنان خشم مسلمانان را برانگیخت که مردم بغداد بر دیوار و مساجد شهر اشعاری در هجو متوکل نوشتند که نقل آنها به طول می‌انجامد. (۱) مسعودی می‌نویسد که متوکل مبالغ زیادی را در اختیار کارگران و ویرانگران قرار داد. بسیاری از مردم از این کار خودداری کردند. در این موقع خشمگین شد و خود بیل و کلنگ برداشت و سقف قبر حسین بن علی علیهما السلام را ویران کرد و آنگاه کارگران کار او را ادامه دادند و قبر حضرت به همین حالت تا دوران منتصر باقی بود.

گروه سوم: حرمت مشاهد و دعوت به زیارت

روایات فراوانی که شمار آن از صدها تجاوز می‌کند همه به زیارت قبر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و فرزندان او دعوت کرده و از احترام این قبور یاد می‌کنند. این روایات به اندازه‌ای است که یک صدم آنها را نمی‌توان در این جا آورد. فقط نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم: ۱. امیرمؤمنان علیه السلام کمال حج را در این می‌داند که زائر پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۳، حج خود را با زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان برساند. چنان که می‌فرماید: «أَتَمُّوا حَجَّكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهَ جَفَاءٌ وَبَذْلُكَ أَمْرٌ تُمُّ» (۱). «حج خود را با زیارت قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کمال برسانید، زیرا ترک زیارت او جفاست و به این کار مأمور شده‌اید». ۲. ابن قولویه در کامل الزیارات از فردی به نام «وشاء» نقل می‌کند که از امام رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ» (۲). «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیان خود عهد و پیمانی دارد و زیارت قبور پیشوایان بخشی از عمل به این پیمان است». با توجه به دعوت اکید به زیارت قبور امامان و اولیای الهی، می‌توان قاطعانه گفت که دعوت همه مسلمانان بر این عمل مستحب، در صورتی انجام می‌گیرد که مدفن آنان به گونه‌ای محفوظ باشد و افراد بتوانند به صورت روشن آن را بیابند و زیارت کنند. هرگاه مراقد آنان فاقد هر نوع حفاظت و بنا باشد مسلماً باد و باران و عوامل طبیعی آثار مراقد را از بین برده و چیزی باقی نمی‌ماند، تا مردم به زیارت آنها پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۴ بشتابند. این نوع روایات که بر زیارت قبور خاندان رسالت تأکید می‌کند مستلزم آن است که مراقد آنان به شیوه‌ای باشد که از حوادث زمان محفوظ بمانند. نتیجه می‌گیریم: صیانت قبور اولیای الهی امری مرغوب و سنتی اسلامی (است) و قرآن و اجماع و سیره مسلمانان و روایت ائمه اهل بیت علیهم السلام بر آن دلالت دارد و هر کس بخواهد با کلنگ ظلم مدفن آنان را ویران کند، خشم خدا را بر خود خریده و جایگاه او جایگاه دشمنان اهل بیت علیهم السلام است.

دستاویزهای سست

اشاره

نویسنده کتابچه بر مدعای خود به یک رشته روایات استدلال نموده که به چند گروه تقسیم می‌شوند، هر چند خود وی همه را به صورت آشفته نقل کرده است و اگر یک فرد فقیهی بود از دسته‌بندی روایات غفلت نمی‌کرد. اینک روایات مورد نظر وی را در

ضمن چند گروه بیان می‌کنیم:

۱. قبر را با خاک خودش پر کنید

اشاره

از سه روایت استفاده می‌شود که در خاکسپاری میت و پر کردن قبر، فقط از همان خاک خود قبر استفاده شود و از خاک اطراف قبر بر روی آن نریزند: ۱. «إِنَّ النَّبِيَّ نَهَى أَنْ يُزَادَ عَلَى الْقَبْرِ تُرَابٌ لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ». «پیامبر صلی الله علیه و آله از پر کردن قبر با خاک اطراف قبر، نهی کرد». صدوق بدون سند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: ۲. «كُلَّمَا جُعِلَ عَلَى الْقَبْرِ مِنْ غَيْرِ تُرَابِ الْقَبْرِ فَهُوَ ثِقَلٌ عَلَى الْمَيِّتِ». «هر چه که بر روی قبر از غیر خاک آن قرار دهند آن سنگینی بر میت است». ۳. «لَا تُطَيَّنُوا الْقَبْرَ مِنْ غَيْرِ طِينِهِ» «۱». «قبر را از غیر خاک خودش، گِل مالی نکنید».

تحلیل روایت

اولاً: روایت دوم فاقد سند است و نمی‌توان با آن استدلال کرد. و روایت اول و سوم با سندی نقل شده که در آن دو فرد غیر امامی است به نام‌های «نوفلی و سکونی». ثانیاً: این روایات در صورت صحت حاکی از آن است که در قبر سازی از خاک بیرون نباید بهره گرفت. در این صورت مضمون این احادیث پیوندی با موضوع بحث ما ندارد و آن بنای بر روی قبر که چیزی بر قبر افزوده نمی‌شود آن هم برای این که زائران قبر در حال زیارت و خواندن قبر آن بزرگواران از سرما و گرما در رفاه و امان باشند و در ساخت و ساز بر روی قبور اولیای الهی، چیزی بر خاک قبر افزوده نمی‌شود. ثالثاً: مضمون این روایات با عمل قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله در تدفین عثمان بن مظعون منافات دارد، زیرا آن حضرت پس از خاکسپاری فرزند مظعون سنگ بزرگی را روی قبر نهاد تا نشانه قبر باشد و مسلمانان بتوانند به آسانی آن را شناسایی و زیارت نمایند. ابن ماجه از انس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر عثمان بن مظعون را با سنگ بزرگی علامت گذاشت و «سندی» در حاشیه سنن ابن ماجه می‌نویسد: صخره‌ای را بر روی قبر نهاد تا شناسایی شود. «۱» سمهودی در وفاء الوفاء می‌نویسد: وقتی عثمان بن پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۷ مظعون خاکسپاری شد پیامبر مردی را مأمور کرد تا سنگ بزرگی را با خود حمل کند و بیاورد. آن مرد نتوانست آن سنگ را حمل نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله آستین‌ها را بالا زد و آن را به سوی قبر عثمان حمل نمود و آن را بالای سر او نهاد و فرمود: این کار را می‌کنم که قبر برادرم را بشناسم و بستگانم را کنار آن به خاک بسپارم. «۱» رابعاً: گزاردن ضریح و یا صندوق بر روی قبر ارتباطی به روایات ندارد، زیرا پایه‌های ضریح در چهار گوشه بیرون قبر قرار می‌گیرد. و کوچک‌ترین سنگینی بر قبر ندارد.

۲. نهی از بنای بر قبور

اشاره

از برخی روایات چنین برمی‌آید که از بنای بر قبور نهی شده است. ۱. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَصْلِحُ الْبِنَاءُ عَلَيْهِ وَلَا الْجُلُوسُ وَلَا تَجْصِيصُهُ وَلَا تَطْيِينُهُ» «۲». «ساختن بنا بر قبر و نشستن بر آن و گنج کاری و گل کاری آن، کار خوبی نیست». ۲. یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله از سه چیز نهی کرده: ۱. أَنْ يُصَلَّى عَلَى قَبْرِ: بر روی قبری

نماز گزارده شود. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۸ أو يُقَعَّد عليه: بر روی آن نشسته شود. أو يُبْنَى عليه: بر روی آن ساختمان سازی شود. «۱» ۳. جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَوِّرُوا شِقُوفَ الْبُيُوتِ» «۲». «بر روی قبرها ساختمان نسازید و سقف خانه‌ها را نقاشی نکنید».

تحلیل روایات

۱. روایت دوم ضعیف است، در سند آن افرادی به نام‌های زیاد بن مروان قندی و یونس بن ظبیان وارد شده‌اند. «کشی» درباره زیاد بن مروان قندی روایتی نقل کرده که حاکی از خبث اوست. علامه می‌گوید: روایات او نزد من پذیرفته نیست. و «نجاشی» درباره یونس بن ظبیان می‌گوید: جداً ضعیف است و به روایات او توجه نمی‌شود تا آنجا که مورد لعن امام هشتم علیه السلام قرار گرفته است و «کشی» می‌گوید: او از دروغگویان معروف در حدیث است. «۳» جمله «لا یصلح» در روایت اول بر کراهت دلالت دارد و روایت سوم که می‌گوید که: «لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ» به قرینه روایت اول، حمل بر کراهت می‌شود. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۵۹ نتیجه این که روایت دوم ضعیف و اولی و سومی حاکی از کراهت است نه حرمت. آنچه که مهم است این است که بدانیم مورد کراهت کجا است؟ ۲. مورد روایات زمین‌های عمومی است که مردم برای دفن اموات آماده کرده‌اند. مسلماً بنا در چنین قبور با مشکل مواجه می‌شود زیرا اگر هر فردی یا خانواده‌ای متمکن بخواهند بر روی قبر بنایی بسازند دفن میت پس از اندکی با مشکل مواجه می‌شود. «۱» ۳. از آنجا که مضمون این روایات در کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز وارد شده است، برخی از فقیهان مالکی مورد این احادیث را افرادی دانسته‌اند که به عنوان فخرفروشی بر روی اموات خود بنا می‌نهند. «۲» افزون بر این وجوه سه گانه، می‌توان گفت ساختن بنا بر روی قبور اولیای الهی از مورد روایات بیرون است؛ زیرا مقابر آنان یا در زمین‌های موات و یا خانه‌های شخصی آنان بوده و هدف از بنا سازی تسهیل زیارت برای زائران شیفته آنان است. مؤلف «الفقه علی المذاهب الاربعه» می‌گوید: بنای بر قبر آن گاه که مقصود از آن فخرفروشی نباشد، مکروه است. مگر این که در زمینی بسازد پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۰ مانند زمین وقف و یا زمینی که برای دفن اموات آماده شده است که در این صورت جایز نمی‌باشد؛ زیرا در این صورت جا برای دیگران تنگ خواهد شد. «۱» به مقتضای آنچه که در مورد قبور اولیا و انبیا از نظر قرآن و سنت و اتفاق فقیهان اسلام بیان شد، می‌توان گفت: مورد این روایات افراد عادی و انسان‌های معمولی است که حفظ مقابر آنان نه تنها فاقد اثر سازنده است، بلکه چه بسا مایه مزاحمت و فخرفروشی است. ولی قبور انبیا و اولیا بر خلاف آن است و در نتیجه این روایات ناظر به آنها نیست. «۲»

۳. گچ کاری و گِل کاری قبر

اشاره

از برخی روایات استفاده می‌شود که گچ کاری و گِل کاری قبر صحیح نیست. در این مورد فقط یک روایت وارد شده که متن آن در گروه دوم به شماره اول گذشت و شیخ طوسی در نهاییه و عماد الدین طوسی بر کراهت آن فتوا داده‌اند. «۳»

تحلیل روایت

اولاً: واژه «لا یصلح» حاکی از کراهت است. ثانیاً: کلینی با سند صحیح از یونس بن یعقوب نقل می‌کند: آنگاه که یکی از فرزندان

امام کاظم علیه السلام در مدینه درگذشت، فرمود قبر او را گچ کاری کنند و نام او را بر سنگی پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۱ بنویسند و بر روی قبر او بگذارند. «۱» ثالثاً: اصولاً فقیهان اسلام بدون استثنا اتفاق نظر دارند که مستحب است قبر را به مقدار چهار انگشت باز، یا یک وجب از زمین بلندتر قرار داد. اکنون سؤال می‌شود هرگاه قبر بدون گچ کاری و گچ کاری صورت سازی شود دیری نمی‌پاید که باد و باران و طوفان‌های تند همه را به هم ریخته و قبر را با زمین یکسان می‌سازد. صیانت قبر در گرو این است که با یک عامل طبیعی اجزای خاک به هم پیوسته شود و آن جز با گچ کاری و گچ کاری و نظایر آنها امکان‌پذیر نیست. از این جهت، این روایت ناظر به داخل قبر است که به حالت طبیعی باقی بماند و ناظر به ظاهر آن نیست.

۴. ارتفاع قبر به اندازه چهار انگشت یا یک وجب

روایات متعددی از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده است که مستحب است قبر به اندازه چهار انگشت باز و یا یک وجب و یا کمی افزون ارتفاع داشته باشد. این روایات را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه باب ۳۱ از ابواب دفن آورده است و مجموع آنها یازده روایت است. در تمام روایات فقط وارد شده است که قبر از سطح زمین به مقدار چهار انگشت یا یک وجب بلندی داشته باشد و هرگز حکم افزون بر این مقدار را متعرض نشوند. مثلاً محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۲ «وَيُرْفَعُ الْقَبْرُ فَوْقَ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعَ» «۱». «و قبر از سطح زمین به مقدار چهار انگشت بالاتر قرار می‌گیرد.» روایات دیگر نیز همگی به همین مضمون است و می‌رساند که مستحب است قبر چهار انگشت ارتفاع داشته باشد ولی ارتفاع بالاتر از آن را نفی نکرده است، بلکه بلندی لازم را برای شناسایی قبر یا این که زیر پای عابران قرار نگیرد چهار انگشت و یا یک وجب می‌دانند. فقط یک روایت از موسی بن جعفر می‌فرماید: آنگاه که مرا به خاک سپردند قبر من بیش از چهار انگشت باز بلندتر نباشد. و نکته آن روشن است، زیرا ارتفاع قبر امام بیش از چهار انگشت مایه تحریک دشمنان او بود و مسلماً هارون و همفکران او به راحتی از کنار آن نمی‌گذشتند. چه بسا به آن اهانت می‌کردند و لذا حضرت ارتفاع بیشتر را اجازه نمی‌دهد و به همان مقدار استحباب اکتفا می‌نماید.

۵. تسویه قبور

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَا تَدْعُ صَوْرَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَلَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ» «۲». «پیامبر خدا مرا به مدینه اعزام کرد و فرمود تا سه پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۳ کار را صورت دهم: هر نوع تصویری را نابود کنم و هر قبری را صاف گردانم و هر سگی را بکشم.» نویسنده با این روایت که اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند بر عدم جواز ساختن بنا بر روی قبور استدلال کرده است. حتی در سال ۱۳۴۴ هجری که مدینه منوره به اشغال وهابیان درآمد قاضی وقت به نام ابن بلیهد به بهانه این حدیث، تمام آثار گذشتگان را با خاک یکسان کرد و تنها از ویران کردن مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ترس از مسلمانان جهان خودداری نمود. با توجه به توضیحی که خواهیم داد، روشن می‌شود که این روایت کوچکترین دلالت بر خواسته آنان ندارد. اولاً: مضمون حدیث با تاریخ قطعی زندگانی پیامبر سازگار نیست؛ زیرا باید دید پیامبر خدا، علی علیه السلام را در چه سالی به مدینه فرستاده تا این سه کار را انجام دهد، آیا قبل از هجرت بوده یا پس از هجرت؟! ... احتمال نخست قطعاً منفی است؛ زیرا علی علیه السلام قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه از مکه خارج نشده تا به مدینه اعزام گردد و این سه کار را انجام دهد، از طرفی با سيطرة مشرکان بر مدینه توانایی انجام آنها را نداشت. صورت دوم با مشکل بیشتری روبرو است؛ زیرا پس از گرویدن اوس و خزرج به آیین اسلام، بت و یا صورت بتی در میان مدنیان نبود که علی علیه السلام مأمور شکستن آن باشد. «۱» پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص:

۶۴ ثانیاً: واژه «سوئته» در زبان عرب دو نوع کاربرد دارد: الف: «سوئته» به صورت یک مفعولی. ب: «سوئت هذا بهذا» به صورت دو مفعولی. آنگاه که به صورت نخست استعمال شود «تسویه» صفت خود آن شیء خواهد بود چنان که قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (۱). «آنگاه که آفرینش آدم را به پایان رساندم و در آن از روح خود دمیدم همگی بر او سجده کنید». در این آیه «تسویه» به معنای کامل کردن و کنایه از پایان پذیری آفرینش آدم است. ولی آنگاه که به صورت دوم استعمال شود صفت خودش نبوده، بلکه صفت برای چیز دیگر خواهد بود. مثلاً آنگاه که انسان دو چوب یا دو نخ را از نظر طول یکسان کند می‌گوید: «سَوَّيْتُ هَذَا بِهَذَا». قرآن مجید از زبان مشرکان نقل می‌کند که آنها روز قیامت به جهت پرستش بت‌ها، خود را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: «إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲). «آنگاه که شما را با خدای جهانیان یکسان پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۵ می‌شمیریم». با توجه به آنچه که گفته شد، حدیث مورد نظر به صورت نخست وارد شده است. بنابراین، «تسویه» صفت خود قبر خواهد بود و مقصود این است که سطح قبر را صاف و مسطح قرار بده یعنی سطح آن یکنواخت باشد. در مقابل «تسنیم» که قبر به صورت پشت ماهی یا کوهان شتر در می‌آید و لذا فقیهان شیعه می‌گویند مستحب است قبر مسطح و صاف باشد نه غیر آن. حدیث یاد شده در صحیح مسلم نیز وارد شده و شارحان صحیح مسلم حدیث را به نحوی که ما گفتیم شرح کرده‌اند. نووی شارح معروف صحیح مسلم حدیث را این گونه تفسیر می‌کند: «سنت این است که قبر از زمین زیاد بلند نباشد و به شکل کوهان شتر درنیاید بلکه به مقدار یک وجب بلند و مسطح باشد». (۱) ابن حجر قسطلانی در کتاب «ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری» حدیث را چنین تفسیر کرده و می‌گوید: «سنت در قبر این است که تسطیح شود و ما هرگز نباید سنت را به خاطر این که تسطیح شعار رافضی‌هاست ترک کنیم...» (۲).

۶. تجدید قبر

اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلًا فَقَدْ خَرَجَ عَنْ پَسَدَارِی از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۶ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ» (۱). «هر کس قبری را نوسازی کند و یا تصویری بکشد از آیین اسلام بیرون رفته است». نویسنده این حدیث را دلیلی بر تحریم ساختن بنا بر قبر گرفته است، در حالی که این روایت هیچ ارتباطی با موضوع بحث ندارد؛ زیرا اولاً حدیث از نظر سند فوق‌العاده ضعیف است آن هم به خاطر دو نفر: ۱. محمد بن سنان؛ ۲. ابی الجارود. ثانیاً مضمون حدیث با اصول مسلم مخالف است. چگونه نوسازی قبری و یا تصویر حیوانی سبب بیرون رفتن از اسلام می‌باشد؟! ثالثاً: حدیث به چهار صورت نقل شده است و معلوم نیست آنچه که امام علیه السلام فرمود، کدام یک از صور چهارگانه است: الف: جَدَّدَ قَبْرًا: قبر را نوسازی کند. ب: جَدَّدَ قَبْرًا: قبر را تیز کند. ج. جَدَّدَ قَبْرًا: کسی را در قبر دیگری دفن کند. د. جَدَّدَ قَبْرًا: قبری را بشکافد. (۲) با توجه به این نسخه بدل‌های چهارگانه چگونه می‌توان با این حدیث استدلال کرد؟! تا این جا با دلایل نویسنده، درباره ساختن سازی بر روی قبور آشنا شدیم و روشن گشت که ایشان و اساتید وی همگی از نیم‌خورده‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۷ بهره گرفته‌اند و اگر پیش داور نبودند، با این روایات به مقابله با دلایل قطعی که بر تکریم بیوت انبیا و مدفن آنها تأکید دارند، بر نمی‌خاستند. اکنون وقت آن رسیده است که ادعای دوم او را که تحریم مسجدسازی در کنار مشاهد شریفه است، مورد بررسی قرار دهیم: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۸

بخش سوم: مسجد سازی در کنار مشاهد مشرفه

اشاره

«مسجد» عبادتگاه موحدان است که در آنجا به پرستش ایزد یکتا می‌پردازند، و از زمان‌های پیشین رجال توحید به عنوان تبرک از مراقد اولیای الهی در کنار تربت آنان مسجد ساخته و خدا را پرستش می‌نمودند و هدف از قرار دادن معبد در کنار مرقد اولیا، جز تبرک به وجود مقدس آنان انگیزه دیگری نبوده است. آنان در مسجد فقط خدا را می‌پرستیدند و به سوی قبله‌ای که در شریعت آنان وارد شده بود، نماز می‌گزاردند و بر زمین مسجد سجده نموده و هرگز قبر را قبله و یا سجده‌گاه خود قرار نمی‌دادند و صاحب قبر را نمی‌پرستیدند. تصور این که مرقد، الف: قبله. ب: سجده‌گاه. ج: صاحب قبر معبود آنان باشد احتمالاتی است که شاهی بر آن نیست. انگیزه این عمل فقط تبرک به مرقد و مدفن اولیای الهی بوده است. و مسأله تبرک به وجود اولیای الهی جای بحث پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۶۹ و گفتگو نیست و همه مسلمانان با آب وضوی پیامبر و موی مبارک او و حتی نیم خورده وی تبرک می‌جستند. «۱» اینک توضیح عملکرد موحدان در طول تاریخ:

۱. مسجدسازی بر مرقد اصحاب کهف

آنگاه که پرده ابهام از مرقد اصحاب کهف کنار رفت و بعد از سیصد و اندی سال ورق برگشت و آیین مسیح بر آیین شرک غلبه کرد و جایگاه اختفای آنان آشکار گشت، مردم دور مرقد آنان جمع شدند تا از این انسان‌های والامقام که برای حفظ دین خود به غار پناه برده بودند، تجلیل و تقدیر کنند. در این موقع مردم حاضر در کنار مرقد، به دو دسته تقسیم شدند: الف: گروهی که ظاهراً از زمره موحدان و مسیحیان نبودند، پیشنهاد کردند بنای یادبودی بر قبور آنان ساخته شود: «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» «۲». «بنایی بر آن بسازید پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است». ب: گروهی که موحد بودند، گفتند مسجدی در کنار مدفن آنان بسازید: «وَقَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ مِنْ مَرْقَدِ بِيَامِبْرَانَ وَامَامَانَ، ص: ۷۰ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» «۱». «آنان که از رازشان آگاهی یافته بودند، گفتند ما مسجدی در کنار مدفن آنها می‌سازیم». از این که خدا هر دو نظر را مطرح می‌کند آن هم با دیده مثبت، می‌توان گفت هر دو مورد رضای الهی بوده به‌ویژه پیشنهاد دوم که با جمله روشنی آغاز می‌کند و می‌گوید: «وَقَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ». «آنان که بر راز اصحاب کهف آگاه بودند.» در مقابل گروه نخست که می‌گفتند که: «رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ». بنابراین مسجدسازی در کنار مدفن اولیای الهی گذشته از این که مطابق فطرت بوده، مورد تأیید شرایع پیشین الهی نیز بوده است. محدث معاصر آقای البانی که سرسپرده وهابیان بوده، با پیش داوری خاصی در دلالت آیه بر جواز مسجدسازی در کنار قبور اولیا، خدشه کرده و می‌گوید: مقصود از «وَقَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» امیران و متنفذان قوم بودند و معلوم نیست که آنان انسان‌های مؤمن و صالحی بوده باشند. «۲» ولی ایشان از دو مطلب غفلت کرده است: ۱. مقصود از جمله «غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» به شهادت این که ضمیر «عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» به اصحاب کهف برمی‌گردد، کسانی است که از اسرار اصحاب کهف آگاهی پیدا کرده پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۱ بودند، در مقابل گروه نخست که اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفتند «رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ» بنابراین، پیشنهاد کنندگان، انسان‌های والایی بودند که از اسرار این گروه به روشنی آگاهی داشتند نه صاحبان قدرت. ۲. فرض کنید مقصود از «غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» کسانی هستند که غالب و پیروز شدند، ولی مقصود غلبه دینی است، نه غلبه نظامی؛ زیرا طبری در تفسیر خود یادآور می‌شود آنگاه که اصحاب کهف پس از سیصد و اندی سال از خواب بیدار شدند فردی را از میان خود برگزیدند که به شهر برود و غذایی تهیه کند. این فرد آنگاه که گام از غار بیرون نهاد، اوضاع را دگرگون دید، بر دیوار تکیه کرده و به اطراف خود می‌نگریست و با خود می‌اندیشید تا دیروز اگر کسی در این شهر نام عیسی را می‌برد کشته می‌شد، اما حالا در همه جا نام عیسی شنیده می‌شود. سپس گفت: شاید اینجا آن شهری نیست که من دیده‌ام. «۱» این قطعه تاریخی حاکی است که مقصود از گروه پیشنهاد کننده موحدانی بودند که آیین مسیح را برگزیدند و اگر هم مقصود از «غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ» غلبه و پیروزی باشد منظور، غلبه از نظر دینی و رسمیت دین و آیین بوده است.

۲. مرقد رسول خدا در درون مسجد النبی صلی الله علیه و آله

روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به لقاء الله پیوست، خانه او جزو مسجد نبود و او در همان خانه خود با تصویب صحابه به پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۲ خاک سپرده شد. پس از خاکسپاری او، همسرش عایشه سالیان درازی در آن خانه نماز می‌گزارد (۱) و هرگز احدی از صحابه به وی اعتراض نکرد که تو چرا در کنار قبر نماز می‌خوانی؟ آنگاه که در سال ۸۸ در دوران خلافت ولید بن عبدالملک مسجد پیامبر توسعه یافت، فرماندار مدینه یعنی عمر بن عبدالعزیز به فرمان «ولید» تمام اتاق‌های همسران پیامبر را که دیوار به دیوار مسجد ساخته شده بودند تخریب کرد و جزو مسجد قرار داد و در نتیجه قبر مبارک در درون مسجد قرار گرفت و هرگز نه تابعان و نه فقیهان مدینه، به این عمل اعتراض نکردند و بالاتر از همه این که حضرت سجاد علیه السلام بر این عمل ایراد نگرفت. این عمل حاکی از آن است که قرار گرفتن مسجد در کنار مشاهد اولیا و نماز گزاردن در آنها به عنوان تبرک اشکالی ندارد و از آن زمان تا به حال که سیزده قرن می‌گذرد تمام مسلمانان جهان حتی وهابیان گرداگرد مرقد شریف رسول خاتم صلی الله علیه و آله نماز می‌گزارند و کسی اعتراض نمی‌کند. آری، در زمان تخریب، فقیهی به نام سعید بن مسیب اعتراض کرد (۲) ولی سبب اعتراض او در تاریخ نیامده است. احتمال دارد تخریب اتاق‌های همسران نبی بدون رضایت صاحبان آنها صورت گرفته بود از این نظر سعید بن مسیب اعتراض کرد. احتمال دیگر این که نظر او این بود که این خانه‌های پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۳ بسیار بی‌آلایش به همان حالت بماند تا برای آیندگان عبرت باشد. و اگر این دو هدف تأمین می‌شد، هرگز با تخریب بیت عایشه و قرار گرفتن مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد مخالفت نمی‌شد. در طول زمان، فقیهانی بزرگ، مانند امامان چهارگانه چهار مذهب، در این مسجد نماز گزارده و امامت را برعهده گرفته‌اند، حتی یک نفر از آنان بر این عمل خرده نگرفته است.

۳. مساجد در کنار قبور و نماز گزاردن در آنها

نه تنها قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دل مسجد قرار گرفته، بلکه تاریخ بر وجود مسجدهای فراوانی در کنار مرقد انسان‌های ارجمند گواهی می‌دهد. اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. جایگاه قبر فاطمه بنت اسد بعدها مسجد شد، آنگاه که فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام در گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی بقیع آمد و قبری برای او فراهم کرد. جایگاه قبر همان مسجد است که به آن قبر فاطمه می‌گویند. (۱) ۲. در کنار قبر حمزه مسجدی است که بر روی قبرهای مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش ساخته شده است. (۲) اگر واقعاً مسجدسازی در کنار مشاهد شهدا امر مذمومی بوده چرا صحابه و یا تابعان در طلوعه اسلام دست به این کار زدند؟! دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله سرور زنان جهان به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و می‌گریست و در کنار آن نماز پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۴ می‌گزارد. (۱) اصولاً نماز گزاردن در مراکز متبرکه امری فطری و مورد رغبت انسان‌هاست. علاوه بر این مورد رضای الهی است. سیوطی در کتاب خصایص درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج در مراکزی مانند «طیبه»، «طور سینا» و «بیت اللحم» فرود آمد و در همه آنها نماز گزارد. آنگاه جبرئیل به وی گفت «طیبه» جایی است که به آنجا مهاجرت خواهی کرد و طور سینا جایگاه سخن گفتن موسی با خداست و «بیت اللحم» زادگاه عیسی مسیح است، در این مکان‌ها نماز بگزار. (۲) چه فرقی بین زادگاه و مدفن؟

۴. نماز در حرم حسین بن علی علیهما السلام از دیدگاه امامان

اشاره

پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام بر خواندن نماز در مشاهد مشرفه تأکید دارند. اینک برخی از این روایات: ۱. مفید به سند خود از ابن ابی عمیر و او با یک واسطه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ تَعْدِلُ عُمْرَةً» (۳). «خواندن نماز واجب در کنار قبر حسین پاداش عمره را دارد». ۲. نیز به سند خود از ابی علی حرانی از امام صادق علیه السلام پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۵ نقل می‌کند: هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام برود و در کنار مرقد او دو رکعت یا چهار رکعت نماز گزارد، پاداش حج و عمره را به او می‌دهند و همچنین است آن کس که به زیارت امام لازم الطاعه برود و دو رکعت نماز گزارد. (۱) ۳. نیز مفید به سند خود از شعیب عرقوفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند «هر کس در کنار قبر امام حسین علیه السلام نمازی بگزارد خدا از او می‌پذیرد و اگر دعا کند دعای او زود یا دیر پذیرفته می‌شود». (۲) آنگاه اضافه می‌کند روایات از پیشوایان در این مورد زیاد است. و به همین مقدار اکتفا شده است. ۴. مرحوم ابن قولویه (متوفای ۳۶۸) در کتاب «کامل الزیارات» بابی در باره نماز در حرم حسین بن علی علیهما السلام گشوده و در آن شش روایت در فضیلت نماز در حرم آن حضرت آورده است که نقل آنها به طول می‌انجامد. (۳) از مجموع این روایات استفاده می‌شود گزاردن نماز در مشاهد و مقابر بزرگان نه تنها ممنوع نیست بلکه مستحب است و ثواب فراوان دارد. *** پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۶

دست آویزهای مغرضان

صحت نماز گزاردن در حرم اهل بیت علیهم السلام و خاندان رسالت از اتفاقیات شیعه است تا آنجا که شهید اول می‌گوید علمای امامیه بر دو مطلب اتفاق نظر دارند: الف. ساختن بنا بر قبور امامان ب. گزاردن نماز در مشاهد آنان. (۱) با این حال، چند روایت دست‌آویز نویسنده کتاب «فقه المزار» و ترجمه آن به نام «زیارت از دیدگاه امامان» شده که اینک بررسی می‌کنیم: صدوق به صورت مرسل (بدون سند) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (۲). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبر مرا، قبله و مسجد قرار ندهید، خدا یهود را لعنت کند که قبور پیامبران خود را مسجد قرار دادند. این حدیث از دو چیز نهی می‌کند: الف. به جای کعبه به سوی قبر نماز گزارده شود. ب. قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد اتخاذ شود. اکنون باید به وسیله جمله نخست ابهام جمله دوم را برطرف کرد. در جمله نخست که قبر او قبله نماز گزار از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۷ می‌شود، مسلماً بر خلاف ضرورت اسلام است. در جمله دوم - به قرینه جمله پیشین - قبر او سجده گاه می‌شود یعنی نماز گزار پیشانی را بر روی قبر مقدس می‌گذارد هر چند به عنوان تعظیم. در این صورت، حدیث ارتباطی به گزاردن نماز در مشاهد مشرفه ندارد، زیرا نه کسی مرقد را قبله قرار می‌دهد و نه به عنوان تعظیم به قبر سجده می‌کند، بلکه نماز به سوی قبله گزارده می‌شود و پیشانی بر زمین می‌گذارد. ۲. شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ بَيْنَ الْمَقَابِرِ مَا لَمْ يَتَّخِذِ الْقَبْرُ قِبْلَةً» (۱). «نماز گزاردن در میان قبرها اشکالی ندارد مشروط بر این که قبر قبله نباشد». جمله آخر دو احتمال دارد: الف. واقعاً قبر جایگزین کعبه گردد. در این صورت بدعت و تشریع و حرام خواهد بود. ب. قبر در پیش روی او قرار گیرد. در این صورت این بخش حمل به کراهت می‌شود زیرا تمام مسلمانان جهان در بخش صُفّه مسجد النبی نماز می‌گزارند و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پیش روی آنها قرار می‌گیرد. از این گذشته نظر خواننده رابه دو مطلب جلب می‌کنیم: ۱. روایت یاد شده مربوط به قبرستان‌های عمومی است پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۷۸ که توده مردم در آن به خاک سپرده شده‌اند نه مشاهد مشرفه و مراقد مطهره که در آنجا پیش رو قرار گرفتن قبر مکروه نیست. ۲. روایات یاد شده برخی ضعیف و همگی خبر واحدند که نمی‌توان با آن حکمی استدلال کرد، به ویژه در مقابل دلایل استواری که بر گزاردن نماز در مشاهد و اماکن متبرکه تأکید می‌کند. (۱) فقیهان امامیه به ویژه صاحب جواهر درباره بازسازی مراقد بزرگان اسلام و نماز گزاردن در مشاهد آنها سخنان مفصل و گسترده‌ای دارند که نقل آنها در این جا امکان‌پذیر نیست. (۲) در پایان یادآور می‌شویم هر دو

مسأله را (ساختمان سازی بر قبور؛ مسجدسازی در کنار مراقد اولیای الهی) از دیدگاه روایات شیعه مورد بررسی قرار دادیم زیرا نویسندگان از همین طریق ادعای همسو بودن روایات ما با عقیده خود را مطرح کرده است. و اما بررسی روایات اهل سنت در این مورد خارج از هدف این کتابچه است. ما نیز درباره روایات آنان سخن نگفتیم. علاقمندان در این باره می توانند به کتاب های زیر مراجعه کنند: ۱. آیین وهابیت ۲. وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۰

بخش چهارم: سوگواری در فراق عزیزان

اشاره

حزن و اندوه در فراق عزیزان خاستگاه فطری دارد و در همه جامعه ها این پدیده مشهود است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگام مرگ فرزند دلنشد ابراهیم می گریست و فرمود: «تَبْكِي الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسِيْخُطُ الرَّبُّ وَلَا أَنَّهُ حَقٌّ وَوَعْدُ صَدَقٍ وَأَنَّهَا سَبِيلٌ مَّائِيَّةٌ لَحْزَنًا عَلَيْكَ حُزْنًا شَدِيدًا أَشَدَّ مِنْ هَذَا» (۱). چشم گریان است و دل اندوهگین، ولی آنچه خدا را به خشم آورد بر زبان نمی آوریم و اگر نبود که مرگ حق است و وعده صادق و راهی است که همه باید بروند اندوه ما بر تو بیش از این بود. هنگامی که عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه او بوسه زد و گریست به گونه ای که اشک آن حضرت پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۱ بر گونه هایش جاری شد. «۱» دخت پاک رسول خدا، فاطمه زهرا علیها السلام در کنار تربت پاک پدر ایستاد و مشتی از خاک قبر برداشت و آن را بوید و با چشمان گریان این دو بیت را سرود: ما ذا علی مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا صَبَبَتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَبَتْ عَلَى الْأَيَّامِ صَرَزْنَ لِيَالِيَا «آن کس که تربت پاک رسول خدا را بوید، بر او چه باک اگر هیچ بوی خوشی را تا پایان عمر نبوید؟! «بر من مصایبی روی آورد که اگر بر روزها فرود می آمد، به شب تیره تبدیل می شدند». گریه در فراق عزیزان اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و ذوی القربی نداشته و گروه عظیمی از صحابه و تابعان در فراق دوستان خود گریستند که نقل آنها به درازا می کشد. «۲» حتی هنگامی که عبدالرحمن بن عوف بر گریه پیامبر در مرگ ابراهیم اعتراض کرد، حضرت فرمود: گریه من ناشی از عطف و رحمت است و کسی که رحم نکند بر او رحم نمی شود. «۳» گریه بر فراق عزیزان منافات با صبر ندارد. یعقوب بزرگوار که پیراسته از گناه و خطاست در عین صبر در فراق یوسف، چهل سال گریست چنانچه فرمود: پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۲ «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (۱). «من صبر زیبا خواهم داشت و در برابر گزارش شما فرزندان از خداوند یاری می طلبم». در عین حال قرآن درباره او می فرماید: «وَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (۲). «و چشمان او از اندوه - گریه - سفید شد، اما خشم خود را فرو می برد». تا آنجا که اسلام - در صورتی که مصیبت برای شخص گران و سنگین باشد - در مرگ پدر اجازه چاک زدن پیراهن را نیز داده است. روزی که امام هادی علیه السلام در گذشت، فرزند وی امام حسن عسکری علیه السلام یقه خود را چاک زد. آنگاه که به حضرت اعتراض شد، حضرت فرمود: تو آگاه از حکم الهی نیستی، موسی بن عمران در مرگ هارون پیراهن را چاک زد. «۳» درست است، آداب نخستین این است که در مرگ عزیزان داد و فریاد نشود و پیراهن چاک نگردد، «۴» ولی گاهی عظمت مصیبت برای فرد به قدری سنگین می شود که تاب و توان را از دست می دهد، در این مورد اسلام به عنوان استثنا در مواردی اجازه می دهد. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۳

عزاداری در مرگ عزیزان

تاکنون سخن در مورد گریه فردی بود. ولی گاهی شرایط ایجاب می کند برای فرد در گذشته مجلسی برپا شود و بر آن عزیز گریه

کنند و عزاداری نمایند. پیشوای بزرگ ما رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از احد به مدینه برگشت با خبر شد که زنان انصار بر شهدای خود گریه می کنند. حضرت فرمود اما حمزه عزادار و گریان ندارد! انصار با شنیدن این جمله، به زنان خود گفتند: هر کس خواست برای شهید خود گریه کند، ابتدا بر حمزه عموی پیامبر بگرید. (بنا به گفته مؤلف مجمع الزوائد) این رسم تاکنون ادامه دارد و مردم بر هیچ مرده ای گریه نمی کنند، مگر آن که ابتدا بر حمزه بگریند. «۱»

عزاداری برای سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام

نویسندگان وهابی عزاداری میلیون شیعیان را در روزهای محرم نشانه گرفته و شدیداً از آن انتقاد می کنند. علت انتقاد این است که شیعیان با برپایی مراسم عزاداری آن هم به صورت های گوناگون، تاریخ خلفا و سلفی ها را زیر سؤال می برند و آنان را دشمنان اهل بیت علیهم السلام و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کنند. از این جهت کوشش می کنند این ندای الهی که از درون انسان ها سرچشمه می گیرد خاموش شود، در حالی که هدف از عزاداری برای امام حسین علیه السلام احیای مکتب اوست. شیعه با راهپیمایی و سرودن اشعار سوزناک یادآور می شود مذهب شیعه، مذهب حق طلبی و عدالت خواهی و جهاد و پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۴ مبارزه در این راه است. به تعبیر دیگر: سرودن اشعار مذهبی همراه با اظهار عواطف و تأثر، نوعی همدردی و همراهی با شهیدان راه حق است و از این طریق خواهان حفظ مکتب آنهاست، مکتبی که اساس آن را فداکاری در راه دین، و تن دادن به ذلت و خواری تشکیل می دهد. اگر این مجالس تعطیل شود و یاد شهدا در هر سال تجدید نگردد، مکتب ایثار و شهادت به فراموشی سپرده می شود. شیعیان با برپا کردن مجالس سوگواری در ماه های محرم و صفر، منطق حسین بن علی علیهما السلام را که منطق همه شهادت احیا می کنند.

بخش پنجم: گناهانی در کنار مزار

اشاره

نویسنده «فقه المزار» تحت عنوان «گناهانی که در کنار قبرها انجام می شود» سیاه نمایی کرده و یک رشته گناهانی را که بر سر مزارها انجام می شود یادآور شده و ما برخی را بررسی می کنیم.

بر سر و روی خود زدن

وی با یک رشته روایاتی بر حرمت آن استدلال کرده است. اینک روایات مورد نظر وی:

حدیث اول

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «ضَرَبُ الْمُسْلِمِ يَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ إِحْبَاطٌ لِأَجْرِهِ» «۱». «اگر مسلمانی به هنگام مصیبت دست خود را بر ران خود بزند، پاداش خود را از دست می دهد».

تحلیل حدیث

اولاً: این حدیث به دو سند نقل شده و هر دو ضعیف است. در سند نخست دو راوی عامی است به نام «نوفلی» و «سکونی» و در حدیث دوم، در سند آن سهل بن زیاد است که برخی او را تضعیف کرده اند و او از علی بن حسیان نقل می کند که نام او بین

ضعیف و ثقه مشترک است و روشن نیست که مقصود کدام است؟ ثانیاً: این روایت، معارض دارد و از امام صادق علیه السلام در روایت دیگر نقل شده است که آن حضرت فرمود: پاداش مؤمن در مرگ فرزند، بهشت است، صبر کند یا نکند. «۱» ثالثاً: مضمون آن چه ارتباطی به موضوع بحث ما دارد؟ مگر زیارت قبور، یا عزاداری برای عزیزان از دست رفته، پیوسته ملازم با این حرکت است؟ شما می‌توانید بگویید که در این مراسم این عمل انجام نگیرد نه این که زیارت را تحریم کنید و عزاداری را غیر موجه قلمداد نمایید. ممکن است تصور شود که اگر زدن بر ران، به هنگام پیش آمدن مصیبت، حرام باشد، پس سینه‌زنی در مراسم سیدالشهداء علیه السلام همین حکم را دارد. پاسخ آن روشن است. دست زدن بر ران، که مورد روایت است، ناظر به مصیبت‌های شخصی و فردی است و این که گاهی مصیبت زده بر اثر بی‌تابی جام صبرش لبریز می‌شود و عکس‌العملی نشان می‌دهد که دور از آداب صابران است. ولی سینه زدن در عزاداری امام حسین علیه السلام نشانه حزن پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۸ دینی است، نه حزن شخصی و نشانه محبت به پیامبر و خاندان اوست که به دست سفاکان روزگار و انسان‌های بی‌رحم کشته شده و آزار و جفا کشیده‌اند. به تعبیر دیگر: سینه زدن در این جا برخاسته از بی‌تابی روحی و ضعف ایمان نیست، و هرگز در آن اعتراضی به تقدیر حق تعالی وجود ندارد، بلکه برخاسته از حب درونی به پیامبر و آل اوست که حقیقت دین را تشکیل می‌هد و به تعبیر پیامبر: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» «۱». این نوع حرکت‌ها که همراه با نوحه خوانی و سینه‌زنی و پرچم‌های سیاه است، نشان دهنده امور یاد شده زیر است: ۱. احیای مکتب عدالت خواهی و ظلم ستیزی و نرفتن زیر بار ستم و زورگویی و بی‌عدالتی ۲. توجه دادن نسل حاضر به خیانت حاکمان گذشته و رفتار ظالمانه آن‌ها. ۳. ابراز همدردی با پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او در مصیبت‌هایی که بر آن‌ها رفته است. ۴. هشدار به حاکمان وقت که از خط عدالت بیرون رفته و خودکامگی را پیشه کرده‌اند.

حدیث دوم

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فردی به او گفت: «مَا الْجَزْعُ؟». قال: أَشَدُّ الْجَزْعِ، الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ، پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۸۹ وَلَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ وَجَزُّ الشَّعْرِ مِنَ التَّوَاصِي وَمَنْ أَقَامَ التَّوَاحُّهَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَأَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقَةٍ «۱». «مردی از امام باقر علیه السلام پرسید: «جزع» (بی‌تابی) چیست؟ امام علیه السلام بالاترین درجه بی‌تابی را بیان کرد و فرمود: «فریاد کشیدن، افسوس خوردن و ناله کردن و بر سر و روی خود کوبیدن و موهای پیشانی خود را بریدن و هر کس نوحه گری کند، صبر را از دست داده و راه نادرستی رفته است».

تحلیل حدیث

اولاً: این روایت از نظر سند، ضعیف است، همچنان که مرحوم مجلسی در مرآة العقول یادآور می‌شود. «۲» ثانیاً: این حدیث از دو نظر ارتباطی به موضوع سخن ما ندارد: ۱. خاستگاه این روایت مصیبت‌های فردی و دنیوی است که در پیشامدهای ناگوار و آسیب‌های روحی، انسان شکیبایی خود را از دست می‌دهد و حرکات حساب نشده‌ای می‌کند، مثلاً فریاد می‌کشد و بر چهره خود می‌زند، خود را بر در و دیوار می‌کوبد و هرگز ارتباطی به مصائب دینی و ناگواری‌های مذهبی ندارد که انسان به خاطر مصیبتی که بر دین او وارد شده، ناله و گریه کند. راهپیمایی‌های شیعیان در سوگ امامان بزرگوار، از نوع دوم است نه نوع اول. ۲. مقصود از نوحه در حدیث، نوحه‌گری به باطل است. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۹۰ ما هم می‌گوییم حرام است، اما نوحه‌گری در عزاداری‌ها نوحه‌گری به حق است، نه به باطل و شهید اول نوحه‌گری به حق را در هر دو مصیبت تجویز کرده است. «۱» در گذشته یادآور شدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد عمومی خود حمزه به نوحه‌گری امر کرد، و این که زنان مدینه برای عمومی مظلوم او گرد آیند و نوحه‌گری کنند و همگی می‌دانیم که نوحه‌گری‌های زنان عرب چگونه است.

حدیث سوم

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: سه چیز است که نمی دانم کدام یک از آنها از نظر جرم بزرگتر است: ۱. کسی که پشت سر جنازه بدون عبا راه برود. ۲. کسی که در مصیبتی بر ران خود می زند. ۳. کسی که می گوید با او مدارا کنید و بر او رحم کنید تا خدا بر شما رحم کند. «۲»

تحلیل روایت

اولاً: این روایت، از نظر سند ضعیف است و صاحب وسائل آن را با دو سند نقل کرده؛ در سند نخست نوفلی و سکونی است و در سند دوم، یک دسته راویان توثیق نشده وجود دارند، مانند احمد بن یحیی القطان و بکر بن عبد الله پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۹۱ ابن حبیب و تمیم بن بهلول، با چنین روایتی نمی توان بر حکم شرعی استدلال کرد. ثانیاً: مضمون این روایت با اصول اسلام، سازگار نیست؛ زیرا: ۱. فرض کنید فردی بدون عبا جنازه را تشییع می کند. آیا گناه کبیره ای مرتکب شده است تا حضرت بفرماید: نمی دانم جرم کدام یک از آنها بزرگتر است؟ و یا اگر کسی کنار میت بایستد و بگوید: بر این جنازه ترحم کنید یعنی رحمت خدا را بر او بفرستید، آیا این جرم است؟ و آیا زدن بر ران، پیش از این گفتیم که این عمل مربوط به بی صبری در مصیبت شخصی است، و سبب می شود که پاداش صابران را به او ندهند، نه این که مرتکب گناهی گردد و نه در مصائب مذهبی. به علاوه از برخی روایات استفاده می شود بی صبری مایه حرمان ثواب نیست. کلینی با سند صحیح از عبدالله بن بکیر نقل می کند که حضرت فرمود: «ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مَنْ وَلَّاهُ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ» «۱». «پاداش مؤمن در مرگ فرزند بهشت است، صبر کند یا نکند».

نوحه گری بر مؤمن با سخن حق

مرگ عزیزان، طوفان عظیمی در درون انسان ایجاد می کند و این طوفان بنیاد وجود انسان را دگرگون می سازد. برای حفظ تعادل روحی باید مصیبت دیده به گونه ای تخلیه شود، و بهترین راه برای مهار این طوفان، گریه کردن و نوحه سرایی است، آن هم با کلمات حق به گونه ای که رحمت خدا را جلب کند، بدون این که خشم او را برانگیزد. از این جهت روایات فراوانی حاکی از گریه بر بزرگان در مصائب است که برخی را از نظر شما می گذرانیم: ۱. دختری از امام صادق علیه السلام درگذشت، حضرت، یک سال بر او گریست، سپس فرزند دیگر او از دنیا رفت، باز حضرت یک سال نوحه گری کرد، آنگاه که اسماعیل فوت کرد، ناله او شدت یافت، برخی به امام صادق علیه السلام گفتند: چرا از خانه تو، صدای ناله شنیده می شود؟ در پاسخ فرمود: آنگاه که حمزه درگذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد زنان مدینه بر او نوحه سرایی کنند، چون او نوحه گری ندارد. «۱» ۲. مردی به امام صادق علیه السلام گفت: فرزندی از من فوت شده و من به قدری غمگین شده ام که می ترسم تعادل روانی و ذهنی خود را از دست بدهم. امام فرمود: هرگاه با چنین مصیبتی روبه رو شدی، مقداری اشک بریز که مایه آرامش توست. «۲» ۳. امام صادق علیه السلام می فرماید: آنگاه که جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه در «موت» کشته شدند، هرگاه پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۹۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه جعفر می رفت بر هر دو می گریست. «۱» ۴. امام سجاد علیه السلام در سوگ پدر سالها گریست، روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت بر می خاست، به هنگام افطار، آنگاه که چشم او به غذا و آب می افتاد، از خوردن امساک می کرد، غلام حضرت می گفت: سرور من چرا نمی خوری؟ می فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه و تشنه کشته شد، و این جمله ها را تکرار می کرد تا اشک چشمانش، با خوردنی ها و آشامیدنی ها مخلوط می شد. «۲» روایت در این مورد، بیش از آن

است که ما در اینجا مطرح کنیم. این نویسنده و استادان او، سنگدلانی هستند که خدا رحم را از دل آن‌ها برگرفته است. به یک معنی ادامه دهندگان راه اموی‌هایند که از کشتن کودک شیرخوار لذت می‌بردند و لذا نمی‌توانند گریه بر عزیزان خدا و رسول را تحمل کنند و یا آن را مشروع بدانند.

موضوعات جانبی

نویسنده، سخن را به جای دیگر برده و از این موضوعات انتقاد کرده است: ۱. توسل به ارواح مقدسه پس از درگذشت آنان ۲. نذر بر ارواح مقدسه ۳. درخواست شفاعت از اولیای الهی ۴. کمک خواستن از اولیای الهی ۵. سوگند خوردن به اولیای الهی ۶. طواف گرد قبور آنان پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۹۴. ۷. اختلاط زنان و مردان در حرم‌ها بخشی از این موضوعات از قلمرو بحث بیرون است ولی به طور فشرده به تحلیل آنها می‌پردازیم:

۱. توسل به اولیا

نویسنده در کمال وقاحت، آیاتی که درباره مشرکان نازل شده بر موحدان تطبیق کرده و توسل آنان را به اولیا به سان توسل مشرکان به بت‌ها دانسته است. اما از یک اصل اساسی عمداً یا سهواً غفلت کرده است، درست است هر دو گروه به غیر خدا متوسل می‌شوند، اما با این تفاوت بارز که مشرکان، غیر خدا را مبدأ عزّت و نصرت در زندگی دانسته و مغفرت را در دست آنان می‌انگاشتند و در گذشته، آیاتی را که حاکی از عقاید مشرکان بود در این مورد نقل کردیم. در حالی که موحدان به امر پروردگار به رسول خدا متوسل می‌شوند؛ زیرا او را انسان والایی می‌دانند که اگر دعا کند، دعای او مستجاب است، بدون این که تدبیر جهان و زندگی انسان در دست او باشد.

۲. نذر برای اولیا

حقیقت نذر این است که افراد گرفتار و دردمند نذر می‌کنند که اگر گرفتاری آنان برطرف شد، مبلغی را یا گوسفندی را برای اطعام زائران قبر نبوی ذبح کنند و چنین می‌گویند: «لله علیّ کذا إن کان کذا». بنابراین نذر آنان برای خداست و با این عمل، به خدا تقرب می‌جویند و ثواب آن را به پیامبر و یا یکی از اولیای الهی هدیه می‌نمایند، کجای این عمل شرک است؟

۳. درخواست شفاعت

درخواست شفاعت، جز طلب دعا از اولیای الهی نیست و انسان می‌تواند برای نیل به شفاعت اولیا، به دو شیوه درخواست کند: ۱. بگوید: «اللهم شفعْ نبینا محمداً فینا یومَ القیامه»؛ پروردگارا پیامبر را در روز رستاخیز شفیع ما قرار بده. ۲. از پیامبر خدا بخواهد که در روز قیامت در حق او شفاعت کند و چنین بگوید: «إشفعْ لنا عند الله». از آنجا که شفاعت جز درخواست دعا چیزی نیست، و مسلمانان مأمور بودند که در حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از او درخواست دعا و استغفار کنند «۱» اکنون نیز همین عمل را پس از درگذشت او انجام می‌دهند. اگر درخواست شفاعت، پس از مرگ، مایه شرک باشد، درخواست آن در حال زندگی نیز باید شرک باشد. و اگر کسی بگوید درخواست شفاعت در حال حیات، مفید، اما درخواست آن پس از مرگ سودمند نیست، پاسخ آن روشن است، زیرا بر فرض صحت، درخواست شفاعت پس از مرگ کاری بیهوده و بی‌فایده می‌شود نه شرک و مرده پرستی. از این گذشته، چگونه می‌تواند مفید نباشد، در حالی که شهدا زنده‌اند، آیا پیامبر شهدا- نعوذ بالله- از آنها کمتر است؟

۴. کمک خواستن از اولیا

کمک خواستن از اولیای الهی همان حکم درخواست شفاعت را دارد و بازگشت همه به توسل به دعای آنهاست. پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۹۶

۵. سوگند خوردن به غیر خدا

نویسنده سوگند خوردن به غیر خدا را حرام می‌داند، در حالی که قرآن، مالا مال از سوگند به غیر خداست. خداوند در سوره «شمس» به ماه و خورشید و نور آن و ماه و روز و شب و آسمان و زمین و جان انسان سوگند یاد کرده است. اگر سوگند به غیر خدا شرک باشد، باید قرآن را مروج شرک بدانیم. قرآن در موردی به جان پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند می‌خورد و می‌گوید: «وَلَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» «۱». «به جان تو سوگند آنها در مستی خود سرگردانند.» پیامبر کراراً به جان افراد، سوگند یاد کرده است. خوانندگان می‌توانند تفصیل مطلب را در کتاب «آیین وهابیت» بخوانند. «۲»

۶. طواف بر قبر

طواف بر گرد قبور، کاری نادرست است، و هیچ انسانی به این عنوان گرد ضریح نباید بگردد، ولی گردش مسلمانان دور ضریح به عنوان اظهار حب و مودت است.

۷. اختلاط زن و مرد

اختلاط زنان و مردان در حرم‌ها به سان اختلاط در مسجدالحرام است، مسلماً اگر ترتیبی داده شود که اختلاط در کار نباشد، بسیار خوب است، خوشبختانه امروز در پاسداری از مرقد پیامبران و امامان، ص: ۹۷ حرم‌ها حتی ورودی زنان با ورودی مردان جدا شده و محلّ زیارت هر دو گروه نیز جداگانه در نظر گرفته شده است. *** خواننده گرامی، ما تمامی دلایل نویسنده کتابچه «فقه المزار» را مورد بحث و بررسی قرار دادیم و روشن شد که او نه تنها دلیلی در دست ندارد، بلکه صورت دلیل نیز در دست او نیست. این گروه در صدد روشنگری و حق جویی نیستند، بلکه می‌خواهند عقاید فاسد ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را به هر حيله و تزویری که شده به دیگران تزریق کنند هر چند در لباس یک فقیه شیعی که برای آنان از «کافی» و «وسائل» سخن می‌گوید. بارالها! دل‌های ما را به نور ایمان و قرآن روشن بفرما. بارالها! مهر و مودت خاندان رسالت را از ما مگیر. خداوندا! ما را از پیروان واقعی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او قرار بده. میان ما و قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدایی میاندا. دست‌های خائن را که در صدد جدا کردن «ثقلین» از هم هستند کوتاه بفرما. قم - جعفر سبحانی ۲۰ شعبان ۱۴۲۹ یکم شهریور ۱۳۸۷